

اصفهان در قرن هفدهم

بدوآن (BEAUDOIN). ۱۹۳۲
ترجمه: اصغر کریمی

در سال ۱۳۵۶ به همت انجمن آثار ملی بخشی از شماره دوم مجله اوربانیسم ۱۹۳۲ فرانسه در تیراژی بالا منتشر گردید بخش منتشر شده که به زبان اصلی است نوشته گرانقدر مهندس بودوئن می باشد که حاوی مطالب و اسناد تصویری و ترسیمی بسیار مهم از اصفهان بود. نظر به اینکه از سوی بسیاری از علاقمندان بویژه دانشجویان درخواست ترجمه و انتشار این سند مهم تاریخی شده است الزاما مجله اثر اقدام به این کار کرد و به همت آقای اصغر کریمی متن ترجمه شد و در این شماره حضور علاقمندان تقدیم می گردد. امید است که مقبول نظر قرار گیرد.

مجله اثر

پیش گفتار

از حدود ۵۰ سال پیش تحقیقات دانشجویان شبانه روزی آکادمی فرانسه در رم تحول عمیقی یافته و ارزش لحظه ای تأمل را دارد. از موقعی که کولبر (Colbert) این مؤسسه را بنیاد گذاشت، مهمترین هدف معماری آن فقط شناساندن حالات دقیق بناهای کهن روم و ایتالیا بود. شاه فرانسه و آکادمی معماری یکی از الگوهای مطمئن را داشتند. بحث های زاینده ای که درباره تناسبات، ترتیب، تلفیق، آرایش، روابط اندازه ها و جزئیات ویژه بناهای اصلی شناخته شده انجام می شد، سایر اسناد این مباحثات را تغذیه می کرد.

از شروع قرن نوزدهم، یعنی از زمانی که یونان، سرزمین برگزیده باستان شناسان و هیئت های باستان شناسی، به تدریج در پرتو سیاحان رمانتیک برای برداشت مسیرها و کشفیات اولیه نیاز به معماران پیدا می کنند، سلیقه این دانشجویان، بدون اینکه ایتالیای کهن را خالی کنند، به طور ارادی متمایل به یونان و قبرس می شود.

به این ترتیب است ضمن تهیه نقشه های دقیق ویلای آدرین Hadrien، پالاتن Palatin، فوروم ها Forums در ایتالیا، سایر دانشجویان شبانه روزی به آکروپل Acropole، دلسوس Délos، المپ Olympe، دلفس Delphes و سلینونت Sélinont یورش می برند. در این مورد، هیات های آسیای صغیر را به حساب

نیاورده‌ایم^(۱).

این تحقیقات وقتی به نیایشگاههای وسیع رو می‌کردند، شورانگیزی آنها افزایش می‌یافت. وقتی نیز این تحقیقات بناهای مشهوری چون پانتئون آگریپا Panthéon d'Agrippa یا سنت صوفی Sainte-Sophie را کالبدشکافی و تشریح می‌کردند و مفید واقع می‌شدند، دیگر به تمایلات معماران ویلای مدیسی مواد کافی نمی‌دادند. تقریباً تمام بناها عملاً بیش از حد شناخته شده بودند. ضمناً هر قدر که زمینه‌های حفاری نادرتر می‌شد، حالات جدید ملال‌انگیزتر می‌شدند.

از همان زمان، بعضی‌ها با کنار گذاشتن تحلیل‌های دقیق، به تجسم کلیت شهرها در مقطعی از تحول آنها پرداختند^(۲)

بعضی دیگر، با این که از مقررات راضی بودند، با این همه، به گسترده‌ترین مسایل و در درجه اول به خود رم هجوم بردند و، در تدارک نقشه‌های شهرک‌های جدید یا دستکاری دوباره و منطقی‌ای مشارکت کردند که زندگی به مجتمع‌های انسانی تحمیل می‌کند^(۳).

چنین بود که به تبع تغییرات زمان و تحول در آداب و رسوم و زندگی اجتماعی، زمینه پژوهش‌های شهرک‌ها به روی آنها گشوده بوده است. در این راستا یا مسایل عمیقی مورد بررسی قرار می‌گیرند که با توجه به جنبه‌های عمومی ترشان مربوط به گذشته بوده‌اند، یا از علم کمپوزیسیون آنها برای تعیین قوانین شهرهای آینده و قوانین توسعه احتمالی آنها و تعیین روشهایی برای پیاده کردنشان برای رشد سازواره‌های زنده بزرگ بهره‌برداری می‌شود.

آنهایی که به بررسی گذشته ادامه می‌دادند تا بیاموزند چگونه مسایل کنونی را حل کنند برای مدتی طولانی در

۱- کارهای انجام شده عبارتند از:

Vila d'Hadrien - Daunet. Acropol d'Athènes - Lambert. Olympie - Laloux. Délos - Nenot. Delphes - Tournaire. Séliononte - Hulot. Pergam et Didymes . Pontermoli. ...

و غیره و غیره.

۲- نقشه روم - بیگوت (Plan de Rome - Biggot). بری‌ین و آکروپل آن - بونت (Priène et son Acropol - Bonnet). کاخ دیوکلتی‌ین اسپالانو -

هیرارد (Palais de Deioclétiën - Hebrard). و غیره و غیره

۳- کساری تونی گارنیه (Tony Garnier) - ژوسلی (Jausse) - هربراد (Hebrard) - پروست (Prost)، غیره و غیره.



محوطه‌های مدیترانه، از رم تا پمپی تا آتن تا بیزانس و با گذشتن از آسیای صغیر، قبرس و با بررسی سطحی مصر تأمل کردند. سپس به تدریج که نقشه‌های کلی شناخته شد و قوانین زندگی شهر مشخص گردید و از نظر جغرافیایی و پیگیره‌برداری به نتیجه رسیدند، با به تحلیل رفتن این نوع توجهات، سایر موضوعات توجه معماران ویلای مدیسی را به خود جلب کرد.

سیس آسیای مملو از جنب و جوش و خروش انسانی، شهریاران قدرتمند، زمینداری بزرگی که هنوز زنده بود؛ آسیای قصه‌های عرب و ایرانی، آسیای داستانهای هزار و یکشب و اجنه‌ها و فرشتگان، چراغ علاءالدین و بالاخره آسیای کاخهای شکوهمند و درخشان، باغهای عطرآگین و بازارهای پر پیچ و خم، چنین آسیایی آنها را وسوسه می‌کند.

از بین تمام نامهایی که هماهنگی‌های شکل‌ها و رنگها را در ما بیدار می‌کند، نام اصفهان طنین کاملاً ویژه‌ای دارد.

بیشتر سیاحانی که از شهر اصفهان گذر کرده‌اند از این شکل‌ها، از این رنگها، از این کاخهای عظیم فقط بخشی را دیده‌اند که برای آنها یادآور قلم‌بیش از حد خشک و بی‌جان حکاکی بوده است.

مطالعه کاخهای این شهر، به شکلی که قبلاً بوده و به شکلی که امروزه درآمده‌اند، مطالعه باغهای آن، میدانهای آن، مساجد آن، بازارها آن و به هم آمیختگی و به هم فشردگی آنها، به شیوه‌ای استادانه از طریق پلانهای ساده، از طریق نقوش به هم پیچیده سفید و سیاه، از طریق فضاهای بزرگ و منظم مشحون از حوضها و باغها که همه زندگی اصفهان در زیباترین لحظات تاریخ آن است، به یکی از دانشجویان شبانه‌روزی آکادمی فرانسه در رم تعلق دارد که قبلاً در بررسی و پژوهش شهر مدرن و قوانین توسعه آن بسیار متبحر و ورزیده شده بود. در این بررسی این شهر با تمام گستردگی‌اش با روشنی تمام در مقابل چشمان ما خود را می‌نمایاند.

آن چه که در این کار بیش از همه قابل توجه و جالب است، روشی است که به کار رفته است، یعنی هرگز کلیت آن قربانی جزئیات و نمودهای بدیع و تماشایی نشده است. هر پلانی از آن چون ایدۀ مادری دارد که مستلزم توسعه آن است، چون به جغرافیا و توپوگرافی مکانها، به وسایل مادی و مصالح و به راهها و منزلگاههای آن وابسته است، دارای ایمنی و آرامش خاطر است. خلاصه، معماری آن پیوند خود را با زندگی اجتماعی حفظ کرده و سلسله مراتب این زندگی اجتماعی را از بالا به پایین دیده و رعایت کرده است.

مشاهده می‌شود که راه آسیا تا چه حد به طور عاقلانه و زیرکانه‌ای گشوده شده است. به زودی هند، چین و ژاپن با روش مشابهی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و لذا بد و حاصل مشابهی را تقدیم ما خواهند کرد.

امانوئل پونترمولی^(۱)

عضو انجمن،

مدیر مدرسه عالی ملی هنرهای زیبای پاریس

پاریس، دسامبر ۱۹۳۲.

درس معماری صفوی

اگر ایران عهد صفوی شایسته جلب توجه هنرمندان و مورخان است، علت آن معرفی یکی از دوره‌هایی است که در آنها هماهنگی تنگاتنگی بین الزام و اجرا و بین محیط و کار وجود داشته که آن کار را مکتب کلاسیک نامیده‌اند. در این مورد اصفهان عهد شاه عباس که همزمان با هانری چهارم ما فرانسویان است، می‌تواند خود را با آتن پریکلس، روم لئون دهم و دهلی شاه‌جهان مقایسه کند.

زمینه چنین مکتبی دولتی قدرتمند و امپراطوری کهن ایران است که سلسله صفوی آن را مرمت کرد، یعنی همان کسانی که در اروپا صوفی نامیده شده‌اند، همان کسانی که از سال ۱۵۰۲ میلادی تا ۱۷۲۲ میلادی مجدداً از آمودریا تا دجله به سرزمینی حکومت کردند که گسترۀ سلطنت شاپور و خسرو بوده است. ایران، پس از فتح اعراب در قرن هفتم میلادی و پس از این همه قرون متمادی که تحت سلطۀ اعراب، ترک یا مغول قرار داشت و پس از آن همه نهضت‌های ملی، باز هم به دلیل قطعه‌بندی در قالب زمینداری بزرگ، به شکل ملوک‌الطوایفی باقی مانده بود، این سرزمین بالاخره توسط یک سلسله بومی یکپارچه شد. شیعیگری صوفی‌ها به دولتشان وحدانیتی قدرتمند بخشید که مقاومت آنها در مقابل ترکها از همانجا نشأت می‌گیرد، ترکهایی که امپراطوری ایران را از دو مرز در میان گرفته بودند، یعنی ترکمنها در شرق و ترکهای عثمانی در غرب. احیاء ملی در تمام زمینه‌ها پیگیری می‌شد و این امر را شهریاران صفوی در خلال

۱- Emanuel PONTREMOLI

بازدید کرده‌اند از آقای اوژن الی بدوئن به خاطر روشن کردن این حقیقت راضی خواهند بود.

رنه گروسه (René Grousset)

موزه دار موزه سرنوچی (Sernuschi)

اسناد و مدارک

قسنطنطنیه و قاهره، در حوزه شرقی مدیترانه، دو شهری هستند که کنجکاوای را درباره اجراها و کارهای بزرگ مسلمانان برمی‌انگیزانند. در بین تولیدات این تمدن زیبا، مکتب ایران را ناب‌ترین گوهر دانسته‌اند.

اصفهان نماد آن است.

با این همه، کتابنامه مربوط به بناهای اصفهان بسیار مختصر است. نویسندگان عهد کهن مثل پولیب (Polybe)، استرابون (Strabon)، پلین (Pline)، کنث کورث (Quince-Curce) و غیره از آن با نام آسپادانا (Aspadana) صحبت می‌کنند. سپس اولناریوس (Oléarius)، پترز (Peters)، شاردن (Chardin)، پ. کُست (P. Coste) و فلاندن (Flandrin)، سر (Sarre)، سالادن (Saladin)، ف. بنوا (F. Benoit)، دومورگان (de Morgan)، دیولافوا (Dieulafoy)، گروسه (Grosset)، پووانبار (Poidebard) و از بین منابع فارسی، انصاری مورخ جدید، آن را از نقطه نظرهای متفاوت مطالعه کرده‌اند. پترز دیدی کلی از شهر می‌دهد.

اطلاعات گرافیکی آن در شاردن منتشر شده که از نظر تاریخی فوق‌العاده مهم است زیرا قدمت آنها مربوط به سال ۱۶۸۰ میلادی است. دربار شاه سلیمان همزمان با دربار لونی چهارده است که کارهای عظیم شاه عباس کبیر به پایان رسیده و چیزی نمانده که کارهای شاه سلطان حسین شروع شود. ویرانه‌های چی و جوباره هنوز به خوبی دیده می‌شوند. متأسفانه در اسناد برداشت شده چیزی برای بازگیری وجود ندارد: تجسم معمارانه آنها اشتباه است یا غالباً تعبیر و تفسیری که در گاورها شده، آنها را از ریخت انداخته و ضایع کرده است. ولی متون توصیفی بسیار جالب توجهند و بنیاد مرمت و احیاء اصفهانی که در گذشته‌های دور معرفی شده، بر اساس همین اسناد گذاشته است (طبیعی است که فرح‌آباد از این امر مستثنا است زیرا آن را تقریباً بیست سال بعد ساخته‌اند).

پاسکال کُست و فلاندن در حدود سال ۱۸۲۰ میلادی در

جنگهای بلاانقطاعشان علیه دشمنان موروثی بیگیری می‌کردند. احیاء زمین، احیاء بارآوری آن در پیرامون نهرهای آبیاری شاه عباس، «ملی کردن مجدد» مکتب‌های نقاشی که شاه اسمعیل و جانشینان او از هرات تیموری و از ماوراءالنهر شیبانی مجدداً به پایتخت‌های دولت جدید ایران، یعنی تبریز، قزوین و سپس اصفهان آورده بودند، که بهزاد نمونه‌ای از آنها خواهد آن است، از جمله این اقدامات در جهت احیاء سرزمین بودند. در همان زمان، این ایران که قدیمی‌ترین سنتهای خود را اسباب و خود نیز با آنها احیاء شده بود، طبق گواهی سفرنامه‌های بیرونی و شاردن و نقاشیهای دیواری عمارت چهل‌ستون، درهات خود را با تمام قوا به روی تأثیر غرب باز گذاشت.

اگر تعریف مکتب کلاسیک ظهور گرایش‌های عمیق نژادی از انسان باشد که از طریق مکتب انسان‌گرایی مابدل شده و به عالم و تعمیم دست یافته است، تمدنی که در بهارچوب صفویه گسترش یافته است می‌تواند به بهترین وجهی با عبارت مکتب کلاسیک توصیف و صلاحیت آن تعریف شود. این تمدن از مکتب کلاسیک خود شاهدی بی‌چون و چرا باقی گذاشته است که همان مجموعه معماری اصفهان است.

مجموعه معماری میدان شاه و چهارباغ به دلیل داشتن روشن‌بینی در ترتیب و آراستگی، بزرگ‌نوی و بلند نظری و نرمشی که در اجرا دارد، به چشم ما فرانسویان نوعی ورسای جوانتر ظاهر می‌شود. این ورسای جوان امروز هم از شادابی ارادی تولد دوباره خود شاداب است، ورسایی که ضمن ایرانی بودن اسلامی نیز هست. این ورسای به تمام نظاماتی باز است که از بسفر و از گنگ می‌آیند. ولی به خصوص در مجموعه معماری میدان شاه و چهارباغ، مثل ورسای مکرش دولت مطرح بوده که ملهم از دولتمردان بوده است. این دولتمردان شهر را با نقشه‌ای گسترده و امن و با حالات مختلف، یعنی یک شهر شاهی می‌ساخته‌اند که نقشه آن همگوار و مملکت بوده است. دقیقاً در همین راستا است که کار شاه عباس و جانشینان او ورای مسایل فرعی و برای رسیدن به تعمیم بوده است. در همین راستا است که کاخها، میدانها، خیابانها، آبها و باغها، صفوی در دغدغه خاطر و نگرانیهای کنونی اهمیت و سودمند و نوینی پیدا می‌کنند. اطلاعات مربوط آنها که به خوبی بررسی و مطالعه شده، نشان می‌دهد که شایسته آن است که به‌طور مستترده‌ای به مثابه عناصر اطلاعاتی و عناصر الهام‌دهنده مورد استفاده شهرسازان جدید قرارگیرد. تمام آنها را بناهای اصفهان

مجموعه فرهنگی به شکل آلبوم، کاملترین مجموعه معماری را که تاکنون درباره هنر ایران داریم، ارائه می‌کنند. ولی احتمالاً به دلیل نداشتن ابزار و وسایل لازم، محتوا و زمینه نقشه اصفهان اشتباه است و ترسیم‌هایی نیز که از جزئیات داده‌اند درست نیست. این امر شاید بر اثر دشواری‌هایی بوده که آنها برای داخل شدن در بناهای مذهبی و کارکردن در آنها، با این مشکلات مواجه بوده‌اند. در نوشته‌های سر می‌توان قطعاتی از نقشه‌ها را پیدا کرد که با دقت زیادی تهیه شده است. در مورد منابع فارسی تنها سند ترسیمی ژئومتریک نقشه جدید اصفهان است که آن را چند سالی پیش که یک مأمور صاحب‌منصب تهیه کرده است. در این سند فقط مرکز شهر است که زمینه نسبتاً صحیحی را در اختیار می‌گذارد. ولی اشارات و نشانه‌های نوشته شده دقیق و صحیح و بیان نقشه کاملاً جالب و کنجکاوانه است.

از مقامات وقت ایرانی و آندره گدار، مدیر وقت اداره باستانشناسی ایران به خاطر حمایتها و کمکهائی که برای این بررسی داشته‌اند، سپاسگرازم.

ایران

ایران فلات بزرگی با ارتفاع متوسط ۱۰۰۰ تا ۱۶۰۰ متر و آخرین پله به سوی سلسله جبال آسیایی است. در شمال آن سلسله جبال البرز ارتباطی بین هیمالیا در شرق و کوه‌های قفقاز در غرب برقرار کرده است و این فلات را از دریای خزر و استپ‌های ترکمن جدا می‌کند. این فلات در جنوب و در پشت کوه‌های فارس ناکهان روی دریای عمان و خلیج فارس فرود می‌آید و در غرب نیز کوه‌های لرستان آن را از بین‌النهرین جدا می‌کند.

در جای‌جای این فلات وسیع و بیکران سلسله کوه‌های کوچکی است و اطراف آن را توده‌های بزرگ شیستی و گرانیتی با منابع زیرمینی بسیار غنی احاطه کرده است. در چند کیلومتری شمال تهران، دماوند که آتش فشان فعالی است با ارتفاع ۵۶۷۰ متر به دریای خزر و به ایران مسلط است و پدیده در مقابل تمام سیستم‌های برفی که از شمال می‌آیند، پدیده‌ای را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، در مازندران هوایی گرم و مرطوب و تقریباً حاره‌ای به وجود می‌آید (جنگلهای بکر در کوهستان، شالیزارها در دره‌ها، مرغزار و باتلاق بر روی مرداب). برعکس، در آن سوی گردنه‌ها تا اقیانوس هند با کوه و فلات سوزان و خشک و بیابان رو به رو





نزدیک دماوند (۵۷۰ متر). کرده‌ی قبل از فیروزکوه. جاده سازندران (سواحل دریای مازندران)

را نوعی قانون‌گذاری بسیار قدیمی سختگیرانه در عین حال بسیار ساده در پرتو آبدهی شبکه‌های بسیار مهم قنوات تنظیم می‌کند که مراقبت از آن زیر نظر دقیق یک کالبد مهندسی تجربی و سنتی است که در این کار تخصص دارند.

این کانالها که آنها را کاریز می‌نامند، آب مورد نیاز را گاهی از صدها کیلومتر از فلات بیابانی می‌گذرانند و با هزینه فراوانی به نقطه مورد نظر می‌رسانند.

این کاریزها خلوت بیابان را با حلقه چاههای بازدیدشان که بسیار نزدیک به هم هستند، علامت‌گذاری کرده‌اند. آب انبار شهرها را، که گاهی بسیار عمیق هستند، با آب این قنات‌ها پر می‌کنند. مردم آب خنک مورد نیاز خود را یا با دست و یا با یک سیستم چرخ و مشک و با استفاده از نیروی گاوی که در یک سرایشی قرار گرفته، بیرون می‌کشند. هنگامی که آب این کاریزها در پی یک سهل‌انگاری، یا سوء قصد یا حادثه‌ای تمام می‌شود، بلافاصله زندگی متوقف و از بین می‌رود (نمونه آن شهر روسافا Rusafa شهر مهم بیزانسی در بین‌النهرین است که

هستیم. به دلیل ارتفاع بسیار زیاد این فلات، آب و هوای آن شدیداً خشک و غیر قابل تحمل، بسیار خشک و بسیار سالم است. بر روی این ملات زنگ زدن فلزات ناشناخته است. بیروادبار می‌گوید): از برف تا برف، روی فلات ایران باران نمی‌بارد.

مرکز فلات بیابانی نمکزار است. به ندرت رودخانه‌ای وجود دارد، آب آنها شور مزه و حیوانات آنها خرد است و لاک پشت است. تقریباً تمام این رودها به زیرزمین فرو می‌روند و ناپدید می‌شوند. با این همه، زمین حاصلخیزی دارد. ای چون آب کمیاب است، آبیاری اهمیت حیاتی پیدا می‌کند، زیرا تمام گیاهان مقید را باید از طریق آبیاری مصنوعی رویاند و در فصل آورد. بنابراین زندگی در این نواحی منحصراً بر مبنای توزیع آب استوار است.

شهرياران ایران زمین در تمام دورانها زمین را به کسی واگذار می‌کردند که آن را می‌کاشته و احداث می‌کرده است. این شهرياران غالباً تمامی یک مجتمع انسانی را به دلایل سیاسی جا به جا می‌کردند و در زمینهایی استقرار می‌دادند تا این زمینها را ساماندهی و آباد و در آنها زندگی کنند. در این نواحی توزیع آب

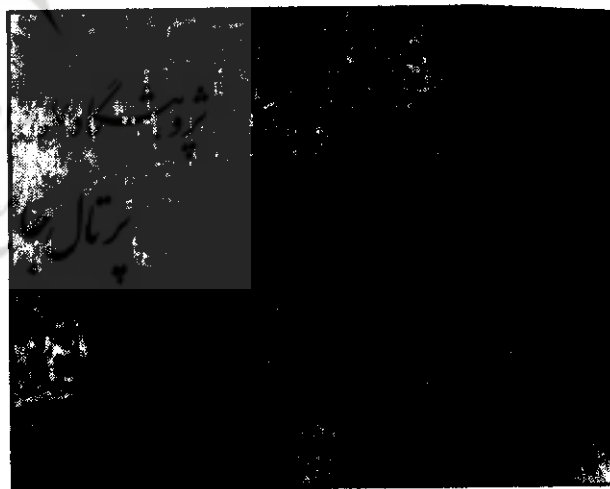
به دلیل حادثه‌ای که برای کانال آبدهی آن پیش آمد، به‌طور ناگهانی متروک گردید).

آسیب‌پذیری، و همچنین سستی و ناپایداری این‌ارگانهای تغذیه‌ای، و نیز سرعت زیادی که در نظامهای ساخت و ساز مسکن وجود دارد، و از طرف دیگر بی‌میلی شرقی‌ها برای زندگی در یک خانه موروثی و اجدادی، همه اینها موجب ناپایداری شدید مکانهای مسکونی شده است. بیشتر شهرها و روستاها با جا به جا شدن متواتر به حیات خود ادامه می‌دهند. اینها وقتی که پایتخت بودند یا به دلایل سیاسی مسکونی و سپس متروکه شده‌اند (مثل بغداد، بابل، سامرا، تهران، ری، اصفهان، جی و جویبار) یا وقتی صحبت از روستاهاست فقط در پی منازعه بین مالکانی متروکه شده‌اند که جهت آب را از بالادست برگردانده‌اند.

در شهرهای بزرگ، این شبکه آبیاری تبدیل به کانال آب آشامیدنی و در عین حال مجرای دفع و تخلیه فضولات و فاضلاب نیز می‌شود که از این امر می‌توان به‌طور کاملاً زندگای وضع بهداشتی آنها را احساس کرد.

این سرزمین که با کوههای بلندی احاطه شده، در مجموع کشوری است که نفوذ به آن بسیار دشوار است ولی موقعیت آن بین دریای خزر و خلیج فارس از آن چهارامی بی‌چون و چرا برای کاروانهای بین آسیا و اروپا ساخته است، یعنی گذرگاه اجباری جاده فراموش‌نشده ابریشم.

ضعیت شبکه راهها در تمام زمانها برای حیات این سرزمین



یک روستا، دید از هوا، به فضای خرم کوبی در بالای تصویر توجه شود.



روستای مهباز، موقعیت ویژه یک مرکز کشاورزی.

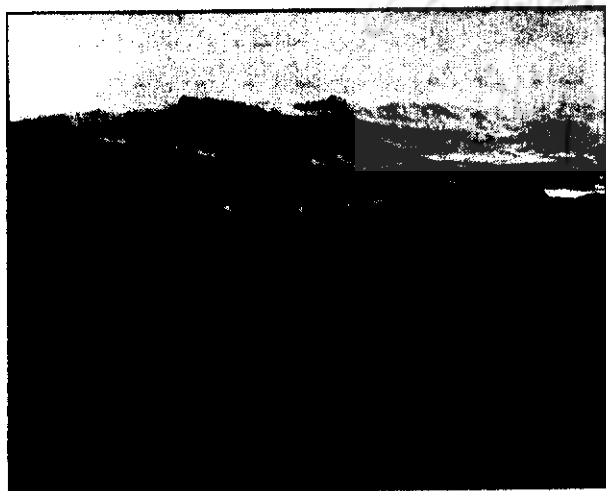
اهمیت ویژه‌ای داشته است.

شهرياران این سرزمین در تمام ادوار مهم توجه فراوانی به نظام رفت و آمد داشته‌اند و این نظام را سازماندهی و نگهداری می‌کردند. در دوره‌های آشوب و بلوا یا ضعف اداری و دولت، دسته‌هایی برای غارت کاروانها و لخت کردن مسافران به خوبی سازماندهی می‌شدند.

پس از داریوش که جاده شاهی را سامان داد و امروزه هم از بغداد (بابل) تا کرمانشاه، بیستون-بجستانا و همدان (اکباتان) مورد استفاده است، شاه عباس کبیر مجموعه زیبایی از شبکه جاده‌ها با دژهای کوچک نگهبانی به منظور تحت‌نظر داشتن این جاده‌ها و محافظت از آنها و در فاصله هر منزل آن (۴ تا ۶ فرسنگ یا ۳۰ تا ۲۵ کیلومتر) کاروانسرای به وجود آورد. در بیشتر جاها اینها به حالت خوبی باقی مانده ولی معمولاً همه آنها متروکه شده‌اند. زیرا فاصله منزلهای کامیون پنج برابر فاصله

چسبیده به آن یک یا دو برج برپا می‌کنند، در هریک از زوایای این سطح چهارگوشه نیز برجهایی برپا می‌شود. برای افزایش قدرت دفاعی محل، این برجها را نزدیکتر و بزرگتر می‌سازند. در اطراف باروی اصلی و تحت حمایت آن، حصارهای جدیدی برای بهره برداری روستایی، گروههای صنعتگر، باغداران و غیره به وجود می‌آید. نمونه آن در فرانسه قرون وسطی وجود داشته و در پناه یک روستا یا یک کاخ مستحکم، حومه‌ای شکل می‌گرفته است. بالاخره در مورد شهر بزرگی چون اصفهان، کاخ مستحکم تبدیل به یک قلعه دفاعی واقعی می‌شده (مثل قلعه طَبْرُک) که شامل سه باروی متواتر و متحدالمركز بوده است.

حصار اول را خندق بسیار عمیق و بسیار عریض و پرآب حمایت می‌کرده است. برای ورود به قلعه پلی وجود داشته که یک برج عظیم از آن دفاع می‌کرده است. در پای دیوار جلو آمده و چسبیده به این برج راه مدوری به عرض حدود ده متر به گرد قلعه می‌چرخیده و این خندق را از باروی عظیم قلعه جدا می‌کرده است. ضخامت پایه این باروی عظیم غالباً ده متر و ارتفاع آن حدود ۱۵ یا ۲۰ متر است. چون باید در سرتاسر بالای آن راهروی پهنی برای گردش و نگهبانی وجود داشته باشد، لذا ضخامت این بارو تا حدی زیاد بوده است. جان پناه و حفاظ این راهروی فوقانی را دیوارمشبکی تشکیل می‌داده که از این شوراها برای تیراندازی به مهاجمان استفاده می‌شده و مدافعان در پناه آن از تیرهای مهاجمان در امان بوده‌اند (در اینجا از کنگره استفاده نشده زیرا آب باران این دندانها را به سرعت به تحلیل می‌برد) به فاصله هر ۱۵ متر برج توپر و شیب‌داری به قطر ۱۵ تا ۲۰ متر به



شود.



منزلهای الاغ است. پس این کاروانسراها بدون سقف و کاربری خود را از دست داده‌اند. این آثار بازمانده و پل‌های آنها، جزو جالب‌ترین‌های نمته‌های معماری قرن بیستم است. تعداد آنها فراوان ولی همه آنها در راستای آنها قرار دارند.

از بین‌النهرین تا سواحل اقیانوس آرام، نظر می‌رسد که اصول و اساس تمام ساخت و سازها اعم از بنا، ایتخت، یک قلعه، یک روستا، یک کاروانسرا یا حتی یک باغ، منسوخ می‌شود.

برجی در هر زاویه باغ آن برای استحکام بخشی ساختمان و در مواقع ضروری نیز برای کمک به حالت دفاعی آن کفایت می‌کند.

یک مزرعه یا یک روستا نیز با همان طرح نقشه ساخته می‌شوند. برای افزایش قدرت دفاعی آن، در کنار آنها دیورودی و



یک روستای متروکه بین شیراز و قمشه

محور عمود برهم ادامه می‌یافته و در دیوار بلند حصار بیرونی خاتمه می‌یافته است (که این دیوار نیز باز هم بر همان اساس برپا شده است) در اینجا واهه و آب و آبادانی پایان می‌پذیرفته و بیابان شروع می‌شده است. آیا این نقشه که آن را دقیقاً می‌توان در مورچه‌خوار و



دو برج قلعه طبرک در اصفهان. دید از خندق بیرونی.

این دیوار تکیه داده است (پشت بند).

این مجموعه از خشت ساخته شده است. سطح بیرونی آن کاملاً صاف و عریان و اندودی از گچ دارد در حالی که به سطح درونی آن تا بالای بارو انبوهی از مسکن به شکل آشفته‌ای روی هم انباشته شده است. آخرین پشت بام این خانه‌ها غالباً با کف بالای برجها و کف راه مدور بالای قلعه هم سطح بوده و مجموعه این پشت بامها نوعی شهر فوقانی به وجود می‌آورد (که در مشرق زمین شبهای تابستان را در آن زندگی می‌کنند).

طبیعتاً باروهای متحدالمرکز آن هر قدر که به مرکز نزدیکتر می‌شوند کوچکتر می‌گردند ولی هرچه طول آنها کمتر می‌شود ارتفاع و استحکام آنها افزایش می‌یابد. حصار دوم را از آجر و با ملات آهک ساخته‌اند. این حصار بر روی توده‌ای از شفته آهک، شن، خرده‌ریزهای آجر، که از ساخت و سازهای قبلی حاصل شده، و همچنین روی خرده مصالح ساختمانی از نوع قلوه سنگهای درشت و سخت گرانیت یا شیست بنیاد شده است.

آخرین خلونگه آن نوعی بلوک‌هاوس (Blockhaus) است. یعنی یک برج یا توده‌ای از مصالح ساختمانی مسقف به یک گنبد که در گذشته‌ها، خزانه شاهان را که شاردن توصیف می‌کند، در آن نگه می‌داشته‌اند.

فشرده‌گی جمعیت در خارج حصارها کمتر است و لذا خطوط ارتباطی و رفت و آمد به روشنی توزیع شده است. این کمپوزیسیون بطور طبیعی در خارج از حصار بر روی دو



روستای نزدیک قم. ساخت و ساز خشت و گلی. سقفهای آهنگ و گنبد.

برقرار کرد؟ آیا نمی‌توان نوعی ارتباط بین آنها و با کاخهای بزرگ و مستحکم اطلس مراکشی و خانه‌های بیلاقی فرانسویان باز یافت؟

در تمام ادوار مهم تاریخی که تعیین کننده اوج و اعتلای از هنر هستند، ظهور مجدد شفافیت ادراک و بینش و سادگی ترکیبی را می‌بینم که خود را به درستی می‌سازد و رعایت همیشگی زوایه قائمه و استفاده تقریباً انحصاری از آن نتیجه چنین بینش و ساختنی است.

آب و هوا و اقلیم این ناحیه موجب به وجود آمدن کوچه‌های سرپوشیده‌ای می‌شود که از ضروریات چنین اقلیمی است. در همین جاست که به طور طبیعی به ادراک شهر دوطبقه می‌رسیم. شهر سرپوشیده و شهر روباز (شهر روز و شهر شب). ادراکی که چون با نظم و گشودگی تحقق می‌یابد، شکوه و جلالی را خلق می‌کند که هنوز هم در بابل در اطراف جاده مقدس قابل دیدن است.

در همین جاست که چرائی تحسین سیاحان قدیم را درک می‌کنیم که در حال دیدن این شهرهای دوگانه عظیم، این چنین قلم به تحسین گشوده‌اند:

شهر سرپوشیده، شهر توانا، شهر شکوهمندی که بازمانده‌های آن هنوز هم خواناست (روکارهای آجری، با پیکره‌های حیوانی آن کیفیتی بسیار ناب دارند)، شهر گشوده، شهر خنک، شهر با طراوت، به خصوص خنک و با طراوت که چون

بسیاری جاهای دیگر دید، همان نقشه‌هایی هستند که ما در جاهای دیگر نیز مثل پکن، نینوا، و بابل می‌شناسیم. آیا همان نقشه کمپوزیسیون‌های بزرگ خمیرها یا اندوه‌ها نیست؟ آیا نمی‌توان بر اساس اسپالاتو (Spalato) و کاهن بزرگ عرب‌های پیش از اسلام، مجدداً خویشاوندی آنها را با نقشه‌های رومی

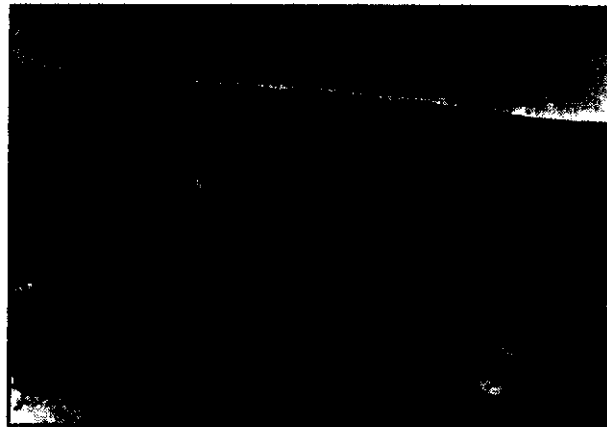


روستای قلعه‌ای یزدخواست بین اصفهان و شیراز

ساخت و سازهای خشت و گلی، پشت بامها بسیار ضخیم است و اجازه کاشتن بعضی از گیاهان را نیز می‌دهد^(۱). امروز این بامها غالباً بدون عایق هستند. برنامه وسیع و بیکران کارهای هنری این تمدن (در زمانی که مسایل مشابهی برای بهادادن و ساماندهی سرزمین مستعمراتی ما فرانسویان مطرح است) موضوعی کاملاً جذاب و جالب برای مطالعه خواهد بود. نظام استحصال آب، نظام آب رسانی، نظام استقرایی عمیق آبیاری آنها، سدها و بندها، تغییر دادن جهت رودخانه‌ها (بزرگترین شعبه رودخانه زنده رود قبل از سال ۱۶۱۱ میلادی روی شالده می‌ریخت؛ از آن زمان به بعد آبهای کانال‌کشی شده آن اصفهان را آبیاری می‌کند)؛ آبراهه‌هایی که حفر کرده‌اند (آبراهه نیل به دریای سرخ برای ناوگان جنگی پارس، آبراهه مونت آتوس Mont Athos خشایارشا به ای‌یریسوس Jerissos در شالسیدیک Chalsdique و شاید هم آبراهه پوتیده Potidée در همان شالسیدیک).

کارهای شکفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای که برای سازماندهی و ساخت و ساز یک نظام جاده‌ای انجام شده نیز در همین مایه است. سازماندهی امنیت این جاده‌ها و ساماندهی وسایل رفاهی منزلگاههای راحت و چاپارخانه‌ها. نظامی این چنین کامل در

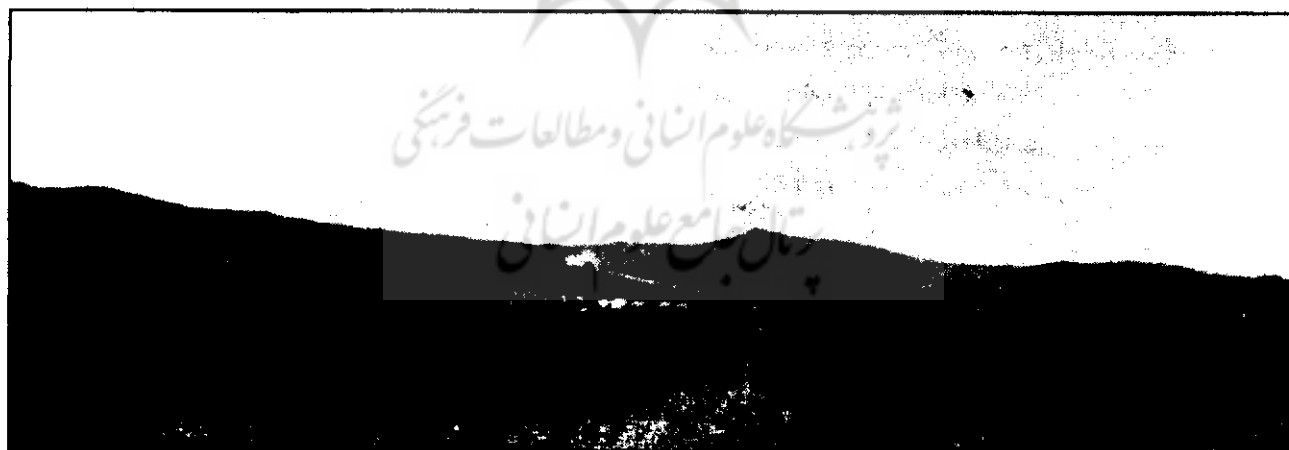
۱- با این همه، در بابل این پشت بامها با آجری پوشیده شده بود که آن را روی بستری از قیر گذاشته بوده‌اند.



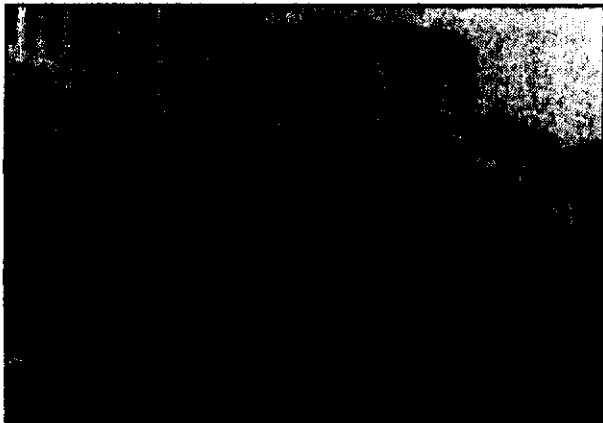
بل کاروانسرا در یزد خواست روی جاده شیراز به اصفهان.

از کورده بیابان یا حتی از سوراخ مدرن بغداد خارج می‌شویم و به این شهر کهن می‌رسیم، این خنکی تضادی دلپذیر و گوارا به وجود می‌آورد. بدیهی است که روزی را در آن سرکردن بسیار دلپسند و مطبوع بوده است همانطور که هنوز هم زندگی روزانه در بازارهای مشرق زمین لذتبخش و گوارا است درحالی که امروزه دوام آوردن در نیو-استریت (New-Street) غیرممکن است.

همین‌طور است شهر پشت‌بامها، شهری کاملاً باز و آزاد و رها شده از حصارها و سقفها، مشرف بر کوچه‌باغها، که در جای جای این کوچه باغها عمارتی و چشمه‌ای و نه‌ری است (در



نوع منظره جاده در فلات مرتفع: کاروانسرای نزدیک قم.



اصفهان، پل بابا رکن الدین در خواجو.

آبی است که میزان آبدهی آن با دور شدن از چشمه کاهش می‌یابد و عکس آن چیزی است که عادت داریم روی نقشه‌های جغرافیا بخوانیم...

همین رودخانه در فاصله اندکی از اصفهان در یک دریاچه نمک فرو می‌رود و آفتاب سوزان و گرداب و ورطه‌های رودخانه‌های زیرزمینی آن را می‌مکد و به کام خود می‌کشد.

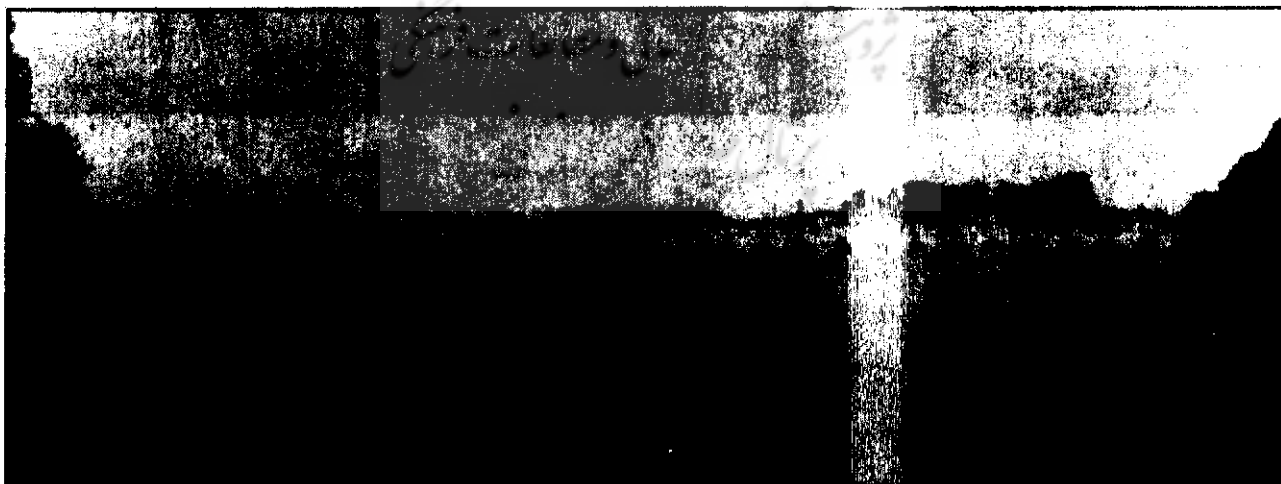
از ارتفاعات (حدود ۲۴۰۰ متری) کوه صفا که از طرف جنوب بر شهر مسلط است، نمای عمومی اصفهان در زیر نور لطیف آسمان همیشه صاف آن تحسین برانگیز است. بر روی این قله،

سرزمینی این چنین کوهستانی که در آن کوه‌هایی با ارتفاع بالای ۳۰۰۰ متر فراوان است واقعاً شگفت‌انگیز است.

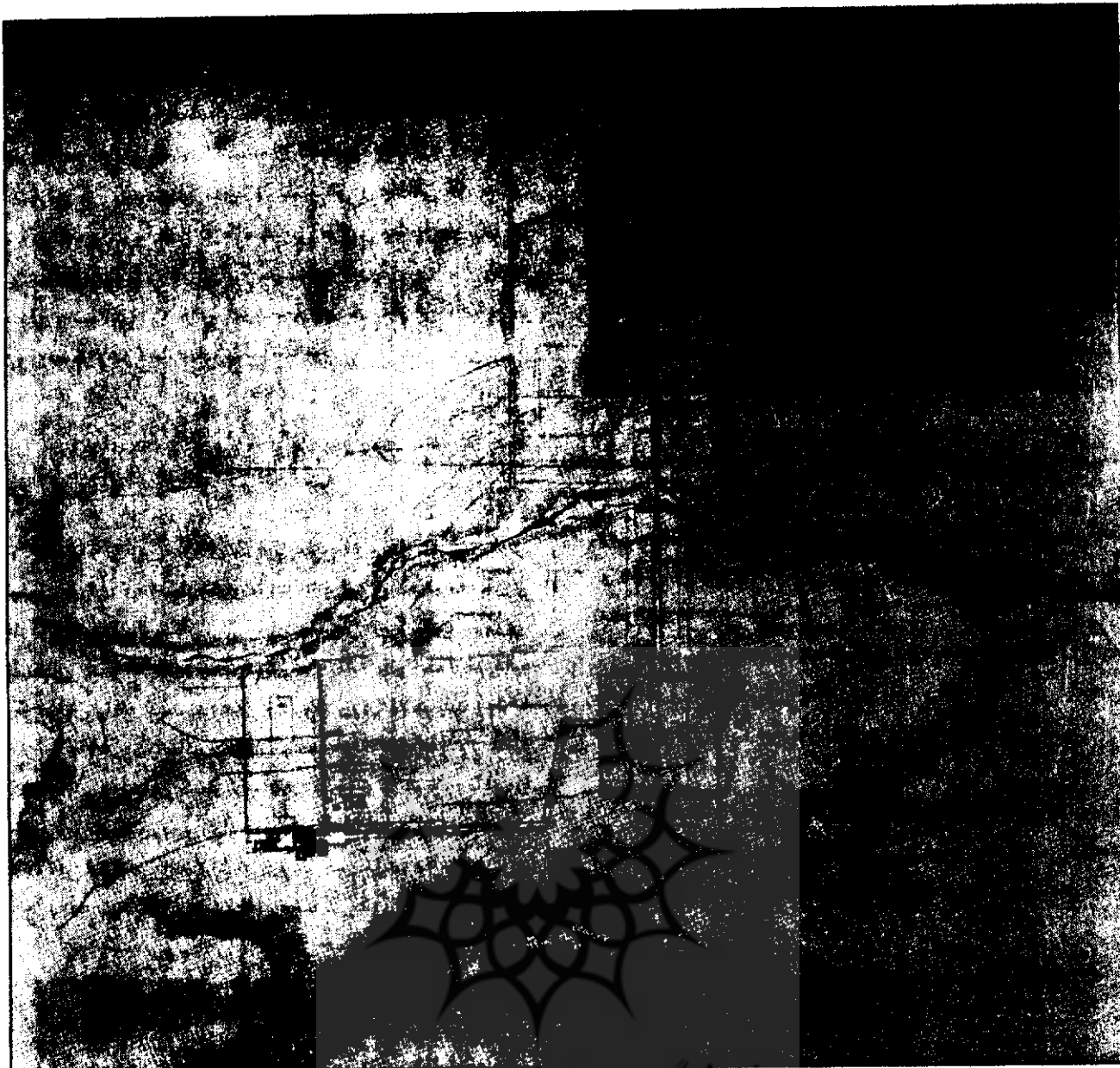
بالاخره گام فوق‌العاده‌ای که برای سامان پلها برداشته شده است، اعم از پل‌های سبک بشمار تا پل‌های باشکوه و تزئینی اصفهان و پل‌بندهای قدرتمند شوستر پل‌هایی که دارای سکونتگاه و کاروانسرا در فاصله بین طاق چشمه و بالای آن بودند مثل پلهایی که در زرنند و در نزدیک بیرون می‌بینیم، تا پل‌های قایقی و شناوری که برای عبور سپاهیان در حال لشکرکشی بر روی بسفر و در دهانه دانوب ساخته شد.

اصفهان

در نیمه راه بین دریای خزر و خلیج فارس (۴۵۰ کیلومتری جنوب تهران، ۴۰۰ کیلومتری شمال شیراز) در کوهپایه آخرین قله‌های کوه‌های لرستان و در ورودی بیابان بزرگ کویر مرکزی، اصفهان شکوهمند چون گوهری در وادی عنی خود لم داده و گسترش یافته است. دهانه زنده‌رود، در فلات بلند (۱۶۵۰ متر)، و بالاخره در جایی که این رود می‌تواند شکوفا شود، نظام گسترده‌ای از آبیاری گسترش یافته را می‌بینیم که می‌رود تا آب را بر روی زمینها توزیع و زراعت و باغها را آبیاری کند. این آبیاری تا موقعی ادامه می‌یابد که آب این رود تبخیر می‌شود و دیگر نهری وجود ندارد و دیگر گیاه و زراعتی نیست. رود جریان عجیب



اصفهان، پل الله وردیخان.

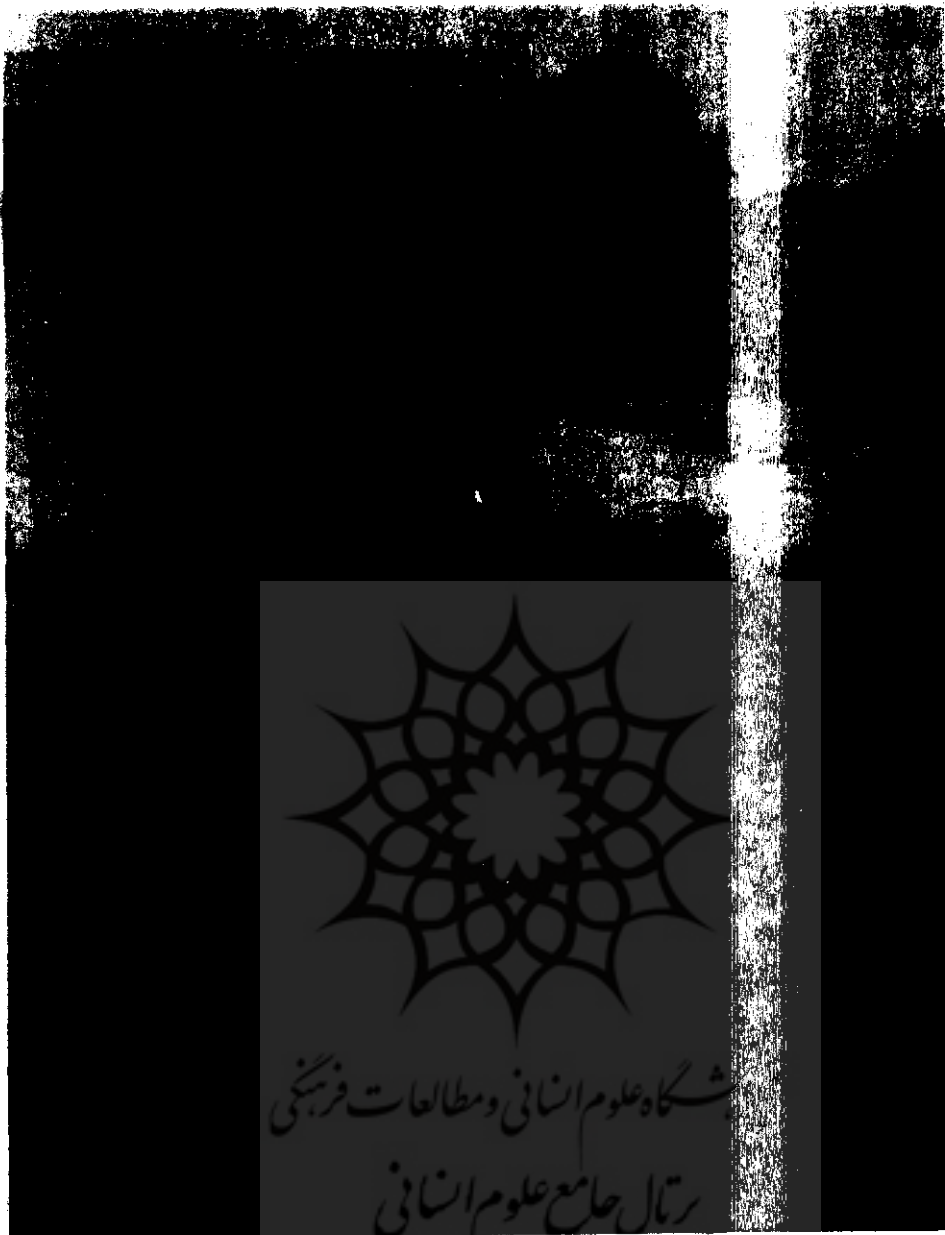


نقشه مجموعه شهر اصفهان

در درون توده‌ای از ویرانه‌ها قرار می‌گیریم:

ساخت و ساز بزرگ و مهمی که از سنگ تراشیده ساخته شده است. دیوارهای بزرگ باربر، دیوارهای حصار مسلط بر جاده ورودی با شیب تند، پل بسیار بزرگ روی دره که دو گروه بنای واقع روی دو قله دور از هم همین فلات بلند را به هم وصل کرده است. در یکی از این ویرانه‌ها که مستقیماً رو به هزارجریب پیش رفته است. هنوز هم تالار بزرگی با خیزهای گنبدی‌های قوس چهارخم یا قوس جناقی را می‌توان دید.

در غرب و جنوب تا چشم‌کار می‌کند کوهستان امتداد یافته است. در دورترها، بر روی قله‌هایی که ما را احاطه کرده‌اند، ساخت و سازهای مشابهی دیده می‌شوند. اینها نوعی از برج دیده‌بانی هستند که یک مجموعه گسترده دفاعی را تشکیل می‌دهند و جنگهای صلیبی را به خاطر می‌آورند که از نقطه نظرهای متعددی قابل قیاس با اداراک معماری آکروکورینت Acrocorinthe هستند. بازهم در انتها الیه جنوبی، در ۲۵ کیلومتری، فلات را سلسله کوههایی با شیب تند می‌بندد که جاده



میدان شاه، دیدار بازار شاه، در انتها: مسجد شاه در طرف راست؛ هالی قاپو نقشه‌های اصفهان (I) - نورسای (II) - واشنگتن (III) - پاریس (IV) که به موازات هم هستند و با هم مقیاس ترسیم شده‌اند.

می‌کردند تا آنها را برای جنگ در فلسطین و شامات (سوریه) علیه فرانسویان اعزام کنند؛ ساخت و سازهایی که نیاکان ما در طول اشغال خودشان برجا گذاشته‌اند، توانسته‌اند تأثیری روی معماری نظامی ایران بگذارند. شاید هم زندانیان و اسرایین کار را هدایت کرده یا در ساختن این بناهای مهم دفاعی همکاری کرده‌اند.

درست در زیر پای ما ویرانه‌های باغهای بزرگ شاهی هزار

کهن شیراز از آن می‌گذشته است. گروه معماران دفاعی دیگری با دیوار طولانی و کاخ-قلعه آن هنوز قائم دیده‌اند. در شمال غربی نیز بازمانده‌های ساخت و سازهای دیگر روی قله بر جاده تهران مسلط است.

اینها ویرانه‌های ساخت و سازهایی با ویژگی معماری غربی قرون وسطایی هستند که می‌توانستند اصالت خود را بیان کنند؛ سلاطین ارتش‌های ضد صلیبیون را در استمهان سازماندهی

برش طولی میدان شاه در طرف چپ: مسجد شاه. در روبه رو: عالی قاپو. در طرف راست: بازار.

از هوا امکان دارد زیرا در خال خاضر که زراعت هر روز چهره زمین را دگرگون می‌کند، دیدن و درک آن از روی زمین دشوار می‌شود.

دورترها، بستر زاینده رود در پشت پرده درختان تیریزی بلند ناپدید می‌شود و در دور دستها پل‌ها را با طاق و چشمه‌های غیرقابل شمارش آنها مشاهده می‌کنیم: پل مارنون جلفا را به عباس آباد وصل می‌کند. دورتر از آن، پل الله وردیخان روی

اصفهان از دیدگاه پرواز پرنده. تصویر از بالای دروازه طوقچی. در مرکز: مسجد جامع. در پلان دوم، میدان شاه. در پای کوه، در طرف چپ: باغهای هزار جریب. و در انتها الیه راست: فرح آباد.

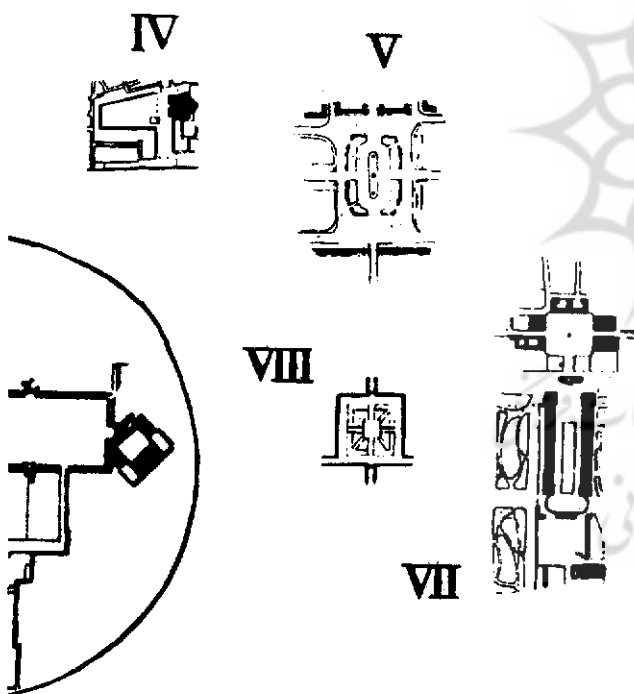
جریب و فرح آباد قرار دارد که از این ارتفاع به خوبی خوانا هستند و در آنها باغهای میوه شهر ارمنی نشین جلفا به این باغها می‌پیوندند. دورتر از آن، در طرف چپ، بازهم زراعت در دره ادامه می‌یابد. در طرف راست، گورستان بیکران تخت پولاد قرار دارد که آخرین تکیه آن همراه با ویرانه‌های باغهای قدیمی متروکه، در بیابان از نظر ناپدید می‌شود.

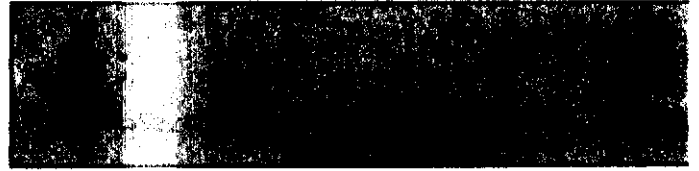
در پلان دوم، بستر بسیار گسترده و عریض زنده رود را (که نظام آن قابل مقایسه با نظام رودخانه لووار Loire است) در بطن سفره بیکران و سبز می‌بینیم که در جای جای این سفره گنبدهای متعدد کلیساهای آرامنه جلفا دیده می‌شود. پایین، در طرف چپ، رودخانه را می‌بینیم که دره را در پشت تخته سنگی با نیم رخ یک هیولای تخت رستم در پای قله آتشفشان ترک می‌کند. این آتشفشان معبد قدیم زردشتیان است با دیوارهای تأثیرگذار که می‌توان نقشه آن را تهیه کرد و بازسازی جالبی از آن به عمل آورد. بر همه اینها برج گبرها (دخمه) اشرف دارد که امروزه متروکه است.

سپس رودخانه از زیر فرح آباد می‌گذرد. از این ارتفاع می‌توانیم تقریباً تمام دیوارهای حصار و همچنین در درونی آن را بخوانیم. قطعه‌بندی جدید آن کلاً ویژگی قدیم آن را رعایت کرده است. بدیهی است که دیدن و خواندن این ترکیب بزرگ فقط

نقشه‌هایی که با یک مقیاس ترسیم شده است:

I. میدان شاه اصفهان. II. لاهور. III. سن پیرروم (St.Pierre). IV. سن مارک ونیز





خیابان بزرگی است که ما تقریباً از اینجا ردهای خط امتداد آن را می بینیم: یعنی خیابان چهارباغ که هزارجرس واقع در زیرپای ما را به مرکز شهر پیوند می دهد. در افق کوهها و مناره های درخشان کاشی کاری شده اصفهان را می بینیم که در غبار طلایی بازارهای این شهر پرجمعیّت قاب گرفته شده است.

روی شاخه دیگر ترکیب این شهر که از پس از میدان بزرگ شاه شروع می شود، پل خواجه قرار دارد. الاخره در شرق و کاملاً در طرف راست، تختان با وقار و شکوه جالب توجه کاخ

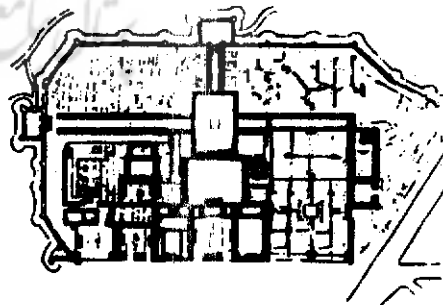
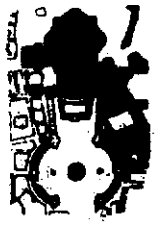
اصفهان. مسجد شاه. دید از پشت بام بالای عالی قاپو.

شهرستان با روستای آن واقع شده است که تقریباً در پشت تپه های جلوی جاده یزد که افق را می گیرند، از نظر ناپدید شده است. پل و بندهای آن حوضه هایی را می سازند که باغهای قصر روی این حوضه ها شکل گرفته و با آنها ترکیب شده است.

از ورای این مشاهدات آرمانی، ترکیب کاملی را زیر نظر داریم که شاه عباس به وجود آورده است. اینها به تبع مکانها، مجموعه های بزرگ روی هم یا چسبیده به هم هستند که هنوز هم می توان آنها را در شمال و شرق دید.

از شهر پاریس که مورخان عهد کهن از آن نام برده اند، هیچ اثری نمی بینیم. شاید بازمانده های آن در زیر چند متر خاک و شن و زیر آشفته گی ای که در اطراف این شهرهای مشرق زمین، نشانه های نسلهای بی شمار هستند، مدفون شده است...

در اصفهان تپه های آواری را (خرده ریزهای سفالینه ها را) که قاهره را از گورستانهای باشکوه آن جدا می کند، پیدا نمی کنیم. زیرا در سرزمینهایی که ساخت و سازهای آن با گل خام است. زمین سریع تر از سرزمینهایی بالا می آید که دارای مصالح سفت و سخت هستند. آن چه در اطراف و در حومه می بینیم، بر خلاف مشاهداتی است که در اطراف مقبره های مملوکها داریم. اینها زحمت حمل و نقل بقایای زندگی شهری را می کشیدند. در ایران این بقایا را در سر جای خود باقی می گذاشته و سریعاً و با اطمینان شهر جدید را بر روی ویرانه های شهر قدیم بنا



VI

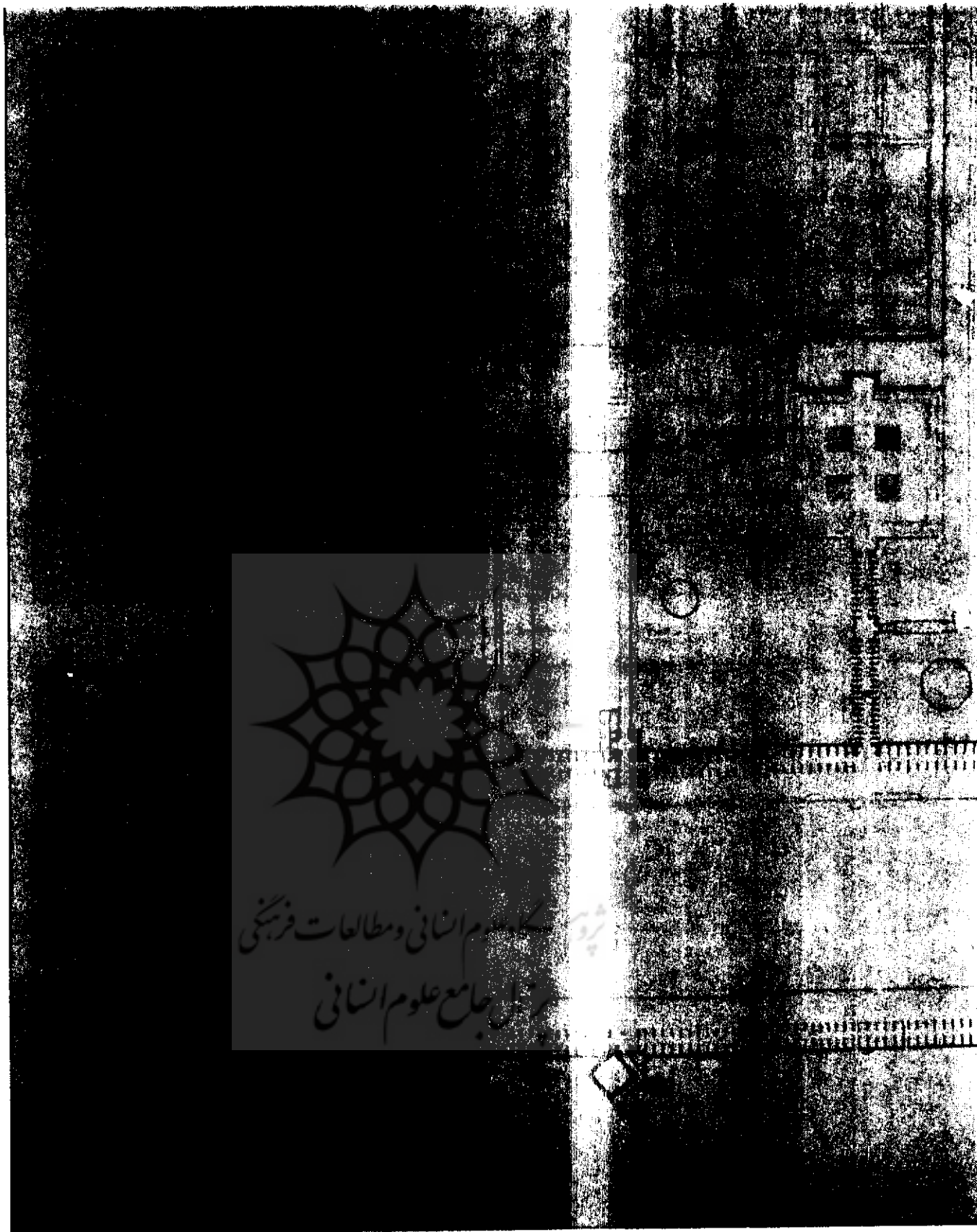
۵. V. کنکورده پاریس. VI. نانی. VIII. میدان شاه. (Place Royale) پاریس.

می‌کرده‌اند. در تمام بازارها که برای بستن درهای آنها باید آستانه آنها را تمیز و کاسه پاشنه‌های درها را آزاد و باز می‌کردند، به زباله‌هایی برمی‌خوریم که به اینجا حمل شده است. در مساجد قدیمی، مثلاً در مسجد جامع، زباله‌ها به ارتفاع یک یا دو متر کف زمین زیر رواقها را می‌پوشاند. کوچه‌های این شهر پر جمعیت، با خروج از دروازه طوقچی به طرف جی یا از پشت قلعه مغولی طبرک به طرف جوباره، غالباً به ارتفاع دو، سه و حتی چهار متر مرتفعتر از سطح زمینهای زراعی هستند. در این دو شهر قدیمی جی و جوباره هنوز هم ارتفاع کنونی کف ساخت و سازهای قدیمی آن در ارتفاع یک یا دو متری کف قدیمی آنهاست.

در چنین شرایطی چگونه می‌توان بر مبنای گواهی آوارها می‌دهند فکری درباره این ساخت و سازهای قدیمی داشت؟ حجم بزرگ این آوارها اغفال‌کننده است. جی و جوباره امروزه نیز ویرانه‌هایی را نشان می‌دهند که جالب توجه و تأثیر گذار است. با این همه کورده‌های آجرپزی را می‌بینم که آجر شهر را تأمین می‌کنند (شاردن قبلاً به آن اشاره کرده است). این آجرپزی‌ها با شدت تمام هر روز در این ویرانه‌ها کلنگ می‌زنند و خاک برمی‌دارند. شاید خاک آجری که در این تابستان برای ساخت و ساز دیدیم، قبلاً مورد استفاده تمدنهای متوالی بوده است. از ظواهر امر به خوبی پیداست که اهمیت و بزرگی مساجد و مدارس که در خیابان مصفای خواجه با هم ترکیب شده‌اند فراتر از مسجد شاه است و ظاهراً مؤید این امر وسعت حیاطها، توالی حجمها و نظامهایی است که می‌بینیم هنوز هم در شرق خواجه به طرف شهرستان حفظ شده‌اند.

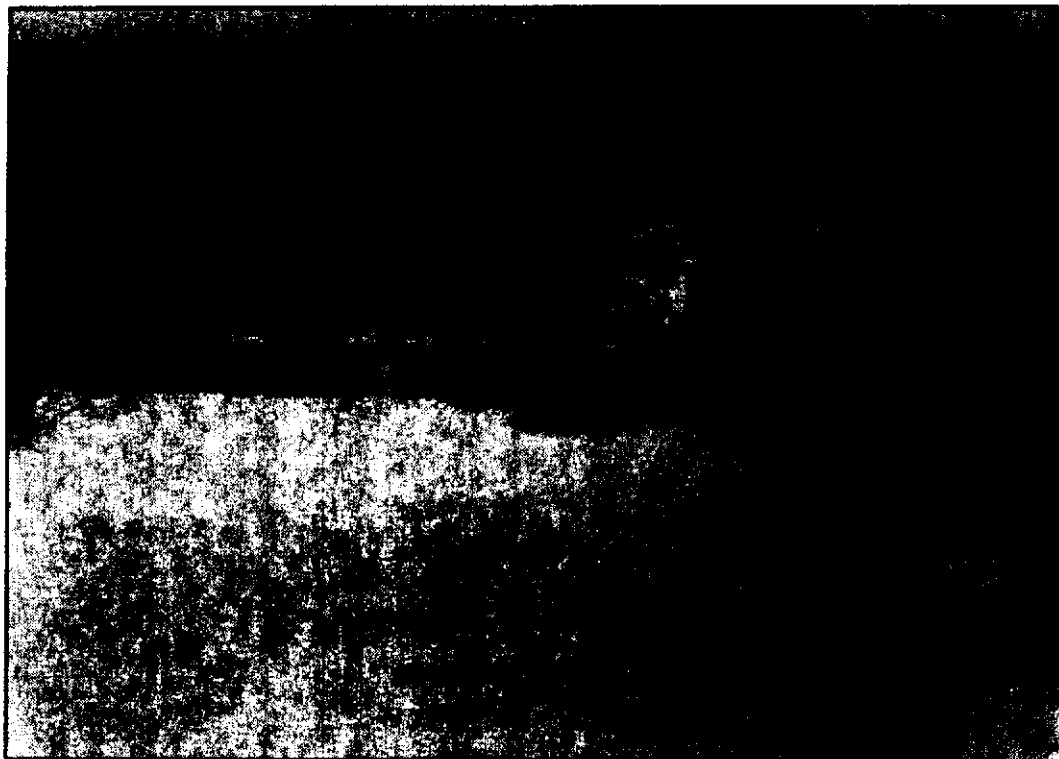
کاری که در زیر ارائه شده، فقط یک آغاز است، تکه‌ای از یک بازسازی است که امکان برقراری آن در این شهر به تبع زمانهایی که اصفهان پشت سر گذاشته، وجود دارد. جی، جوباره، شهرستان، و شهری سلجوقی که بازمانده‌های آن در اطراف مسجد جامع خوانا است، یک شهر مغولی در اطراف قلعه طبرک و بالاخره شهر شاه‌عباس و جانشینان او که بخشی از آن موضوع این پژوهش است. طبیعتاً کاری با این گستردگی ارتباطی با امکانات یک پژوهشگر ساده ندارد: زمان، اسناد و مدارک تاریخی، اسناد باستان‌شناختی، حفاری، پژوهش و... و بالاخره امکانات مالی ایجاب می‌کنند که نوعی سازماندهی مهم برای چنین کاری به وجود آید. برداشت و مطالعه حاضر چیزی نیست جز نتیجه شناختی که یک فرد منزوی و منفرد به آن رسیده است.

نقشه مرکز شهر اصفهان، میدان شاه، در وسط پایین مسجد لطف‌الله یا صدر.



شروع کے موسم انسانی و مطالعات فرہنگی
مرکز جامع علوم انسانی

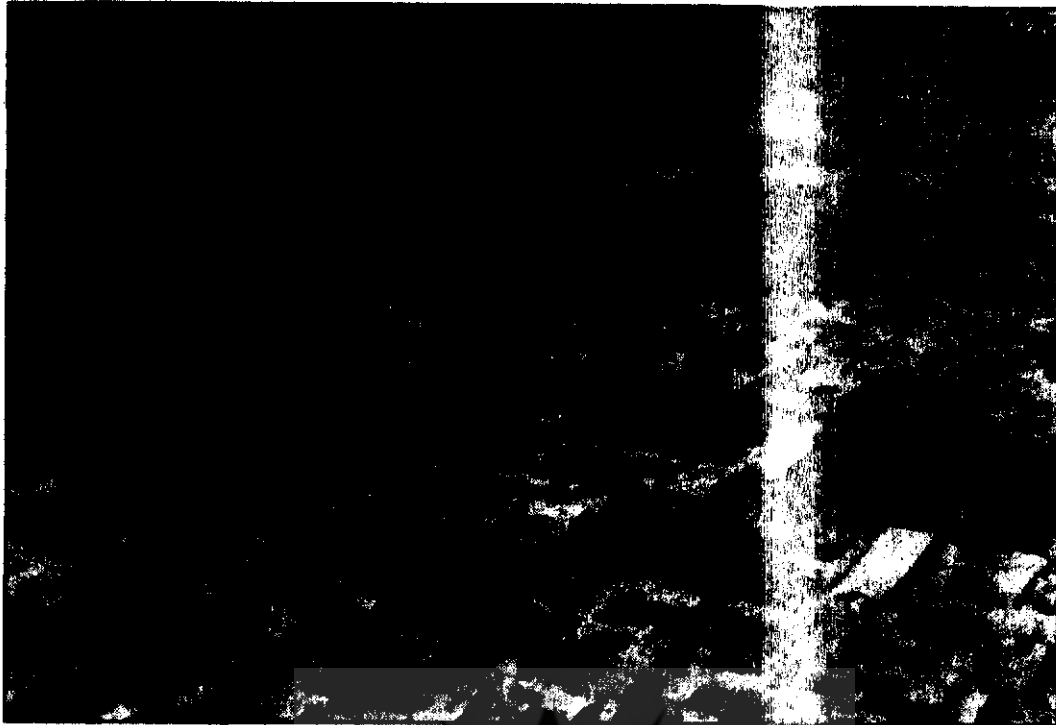
در بالای میدان: عالی قاپو کاملاً در بالا: چهل ستون. در طرف راست: مسجد شاه. طرف راست، قیصریه یا بازار.



دید از بالای پشت بام عالی قاپو روی مکان کاخ قدیم شاه. در طرف چپ: عمارت هشت بهشت.



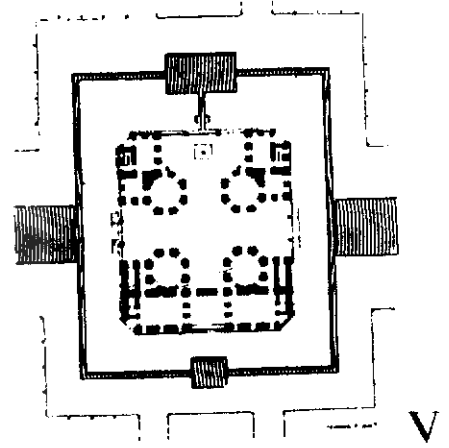
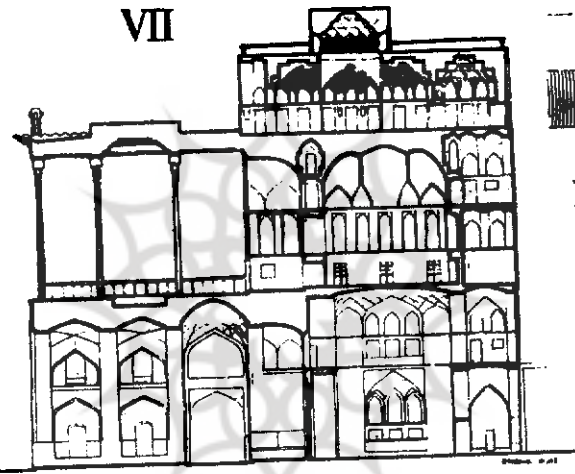
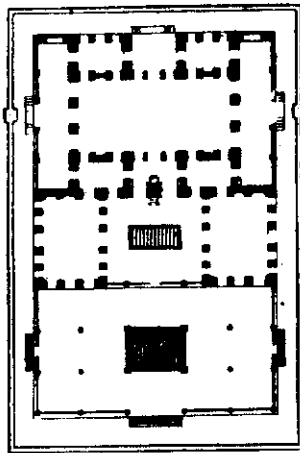
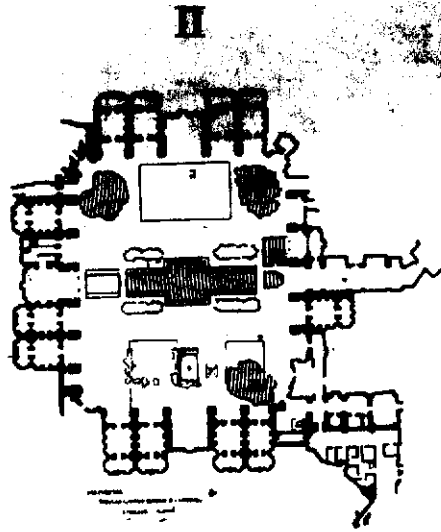
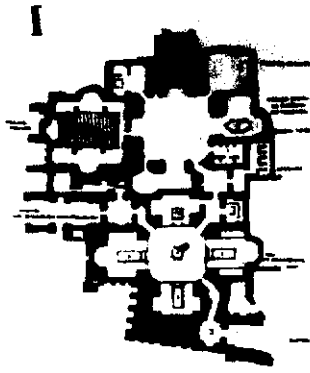
دید از پشت بام عالی قاپو به طرف چهل ستون در بلان دوم. بلان اول: مسجد صوفیان (امروزه زندان)



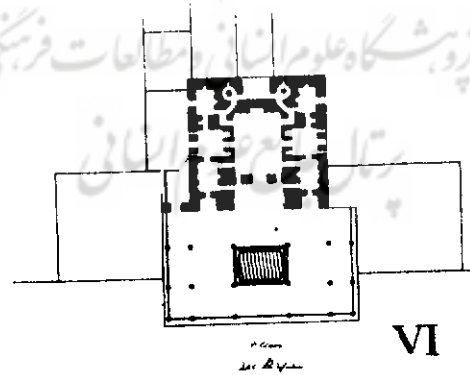
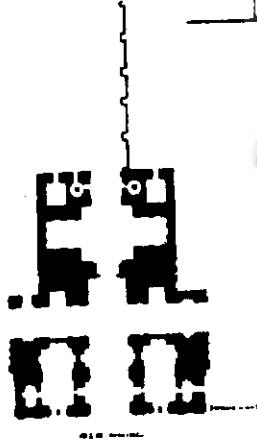
دید میدان شاه. گرفته شده از بالای قلعه طبرک.
در طرف چپ: مسجد شاه. در طرف راست و در عمق تصویر: چهل ستون.



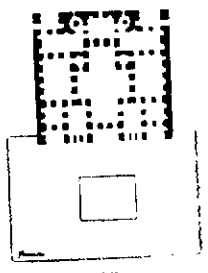
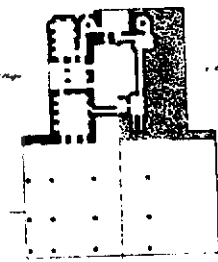
قم. یکی از سراهای بازار.



IV



VI



۱. حمام در اصفهان. ۲. مدرسه در اصفهان. ۳. مسجد در نطنز. ۴. عمارت چهل ستون در کاخ شاهی اصفهان. ۵. عمارت هشت بهشت در کاخ شاهی اصفهان. ۶. نقشه پنج طبقه عالی قاپو در اصفهان. ۷. مقطع عالی قاپو.

چهره عمومی شهرهای متراکم و درهم ساخته را بررسی می‌کنیم.

طبق گفته مورخان، اصفهان در اصل نام یک ناحیه است. در گذشته‌ها، این جا از دو شهر به فاصله چهار کیلومتر به نامهای جوباره و جی تشکیل می‌شد. طبق گفته شاردن در زمان شاه‌عباس دوم مطه آن جوباره و دردشت بوده است.

شاردن می‌گوید در بطن حصارهای آن ۱۲۶۰ مسجد، ۴۸ مدرسه، ۱۸۰۲ کاروانسرا، ۲۷۲ حمام و ۵۲ کورستان وجود داشته است.

او اضافه می‌کند: «این شهر اکثر آذوقه‌های خود را، به استثنای دام، از ده محل دور و بر می‌گیرد. در این ده‌ها ۱۵۰۰ روستا شمارش شده است.»

کشت و گذار ساده‌ای در ویرانه‌های حصار مجموعه‌ای از نظم و ترتیب مهمی را آشکار می‌سازد. اساساً ترکیب از قبل آماده شده‌ای با حیاط‌های بسیار بزرگ، حیاط‌ها و شاید نقشه مجموعه‌ای بوده که هر یک از اجزاء آن روزی سرجمی پیاده شده و با کنار هم گذاشتن آنها به شکل کلی شهر می‌رسیده‌اند. بالاخره نوعی تمایل به اجراهای بزرگ یا دست‌کم نوعی پیگیری این اجراهای بزرگی بوده که احساسی از یک سبک اجتماعی شهر بزرگی با ویژگیهای هندسی و متقارن و ترکیب بسیار بسته داشته است.

آن چه که باقی مانده ظاهراً متعلق به سلسله‌ای عمومی است، منتها مجموعه ویرانه‌ها به قدری بزرگ است که پژوهشی کاملتر احتمالاً امکان شناخت محله‌های مسکونی را خواهد داد. از طرف دیگر، این نوع ویرانه‌ها که در کشت و کاریهای جدید غرق و محو شده‌اند به دشواری خوانا هستند. در مشرق زمین، بیشتر مجموعه‌ها فقط از طریق بررسی‌های هوایی آشکار شده‌اند.

جی ویرانه‌تر است. با این همه، اگر ترتیب آن پراکنده‌تر به نظر می‌رسد، توده‌ها و حجم‌های مربوط به بناها با آورهای بزرگتر و مهمتری ظاهر می‌شود که تمام بنا مانده‌های خوانا را پوشانده است.

در اطراف قلعه‌ای که توصیف آن به اجمال گذشت، تکه‌هایی از یک دیوار حصار بزرگ با برجهای دفاعی (حدود ۱۲ برج) و بالاخره رد راهها، که به روشنی نشان دهنده شهری به شکل مربع‌های ترکیب شده روی محور مرکزی است، یعنی شرقی-غربی دیده می‌شود. نمی‌دانیم آیا این مجموعه شهری

ویران شده با شهر سلجوقی که مرکز آن مسجد جامع بوده، ترکیب شده است. با این همه می‌دانیم که کاخ شاهی سلجوقی توسط یک راهروی زیرزمینی با قلعه ارتباط داشته و سواران می‌توانسته‌اند نیزه در دست در آن رفت و آمد کنند (همانطور که بعدها در کاخ شاهی شاه عباس بوده است). ولی آیا این یک گذرگاه زیرزمینی است یا کوچه‌ای است که سقف آن را مثل بازار با پوشش سبکی پوشانده‌اند یا این که مثل شهرهای کهن بین‌النهرین، پوشش آن سنگین‌تر بوده است؟

قبل از شاه عباس، مرکز این شهر میدان کهنه بوده که در میان مسجد جامع در شمال و مسجد امامزاده علی و زیارتگاه هارون ولایت (یکی از زیارتگاههای قدیمی یهودیان) قرار گرفته است. احتمالاً در غرب آن بازار قرار داشته که به دور میدان کشیده شده بود، در شرق آن یک کاخ شاهی برپا بوده که در حال حاضر از بین رفته است.

امروزه این میدان هنوز هم علیرغم فرم ساخت و سازهای سبکی که آن را می‌پوشاند تا از آن بازاری برای علافان بسازد، خوانا است. ضمناً این نوع نظام و ساماندهی میدان شاهی الکوی ثابتی است و آن را در میدان شاه می‌بینیم که شاه عباس بعدها ساخت. این الکوی ثابت را در سایر پایتخت‌های ایران نیز می‌بینیم مثل قزوین و تبریز و غیره و غیره...

به نظر نمی‌رسد که خواسته‌های شاهان محلی سلجوقی را ترکیب هندسی و متقارن بیان کرده باشد. پر پیچ و خمی راههای این محله هیچ نوع نشانه‌ای از خطوط صاف را حفظ نکرده است. با این همه می‌بینیم که اندکی قبل، یعنی در قرن نهم میلادی، خلیفه‌های بغداد شهر کاملی را بر اساس یک ترکیب بسیار بزرگ شهرسازی در سامرای بین‌النهرین بنا کرده‌اند (که هر تسفند نقشه‌های بسیار جالب آن را برداشت کرده است).

وقتی شاه عباس در قرن هفدهم میلادی اقدام به بنای پایتختی کرد که شایسته امپراطوری او باشد، مرکز دیگری را در چند کیلومتری جنوب، در کشتزارها انتخاب و با گستردگی تمامی راههای جدیدی در آن احداث کرد.

اصفهان باید مجموعه پنج شهر به نامهای جوباره، دردشت (شهرهایی که موجودند)، شهر اعیان نشین عباس آباد، گبرآباد (برای گبرها یا آتش پرستان) و جلفا روی ساحل دیگر زنده رود برای مسیحیان، به خصوص برای ارمنه باشد (شاه عباس به منظور حمایت علیه هجوم ترکها با ویران کردن پایتخت ارمنستان تصمیم گرفت راه لشکرکشی را خالی کند. جمعیت این شهر را که

در آن نیز مساجد بیشمار، مدرسه‌ها، کاروانسراها، آسایشگاهها قرار داشتند. مسیر بازار در تمام طول آن تا میدان کهنه و مسجد جامع، و در گذشته تا دروازه طوقچی در سرحدات شمال شهر، سرپوشیده بوده است.

ترکیب مشابهی به طرف جنوب، یعنی به طرف زنده‌رود و به طرف چهارباغ، خواجه و به میان تمام مدرسه‌ها و مساجد باشکوه شهرستان هدایت می‌شده است (که امروزه همه آنها از میان رفته‌اند). این امر به نحوی بوده که سواری می‌توانسته از جنوب شهر تا انتهای شمال شهر در معابر سرپوشیده گردش کند.

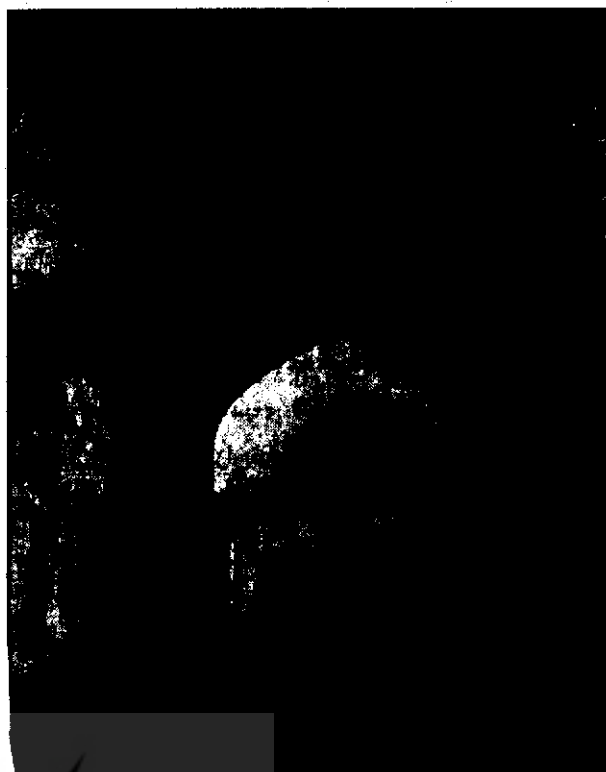
اقامتگاههای شاهی

در طرف غرب کاخ شاهی، از دروازه شاه آن خیابان بزرگی در جهت شمالی - جنوبی شروع می‌شده که همان چهارباغ اصفهان است، یعنی ستون فقرات مرکزی یک شهر جدید که بر اساس یک نقشه شطرنجی عریض ترسیم شده بود. این چهارباغ امروزه نیز تقریباً دست نخورده باقی مانده است.

این خیابان گردشگاه طولی بوده با هشت ردیف درختان تبریزی و چنار بسیار فشرده که گذرگاههای آن را حاشیه‌بندی می‌کرده‌اند. این گذرگاهها با پرچین بوته‌های گل‌سرخ و بیشه‌های یاسمن از هم جدا می‌شده‌اند. این بوته‌ها بر جویهای ساخته شده از سنگ باباغوری سایه می‌انداخته‌اند.

گذرگاه مرکزی آن از پله‌های بسیار کوتاه و ملایم، حوض‌های پای چشمه‌ها، حوض‌های فواره‌دار، با بستری از کاشی بالعب مینایی، یا مرمر تراشیده تشکیل شده بود که وقتی با عمارت‌های بسیار غنی و فاخر ورودی‌های خانه‌های شخصی کنار چهارباغ در هم می‌آمیخت، ترکیب زیبایی را تشکیل می‌داد.

این باغها را شاه به وزرای خود داده بود با این تعهد که منازل مسکونی خود را در آنها بنا کنند. محل عمارت‌های ورودی این خانه‌ها و ازدحام آنها و هم چنین غنای معماری این عمارت‌ها جلب توجه می‌نمود. کاخ‌ها بطور منظمی در درون باغها قرار داشتند. این باغهای مملو از فواره‌ها و انواع گلها فقط با انتظام طاقتماهای مشبک از چهارباغ جدا می‌شدند و درون آنها با زیبایی تمام بطور مبهمی از میان شبکه‌های این طاقتماها دیده می‌شده است.



گنبد در بازار ویرانه‌های خواجه‌در اصفهان

ضمناً بسیار غنی نیز بودند، کلاً در اصفهان مستقر کرد تا جلفای جدیدی در آن ساخته شود و اینها در آن زندگی کنند).

میدان شاهی قلب این شهر بیکران بوده است (بعضی از مؤلفان ادعا کرده‌اند که اصفهان در آن زمان یک میلیون و دویست هزار نفر جمعیت داشته است). اینجا مرکز یک امپراطوری لایتناهی و یک تمدن پالایش شده بوده است، این شهر بطور دیوانه‌کننده‌ای غنی، شیفته تجمل، پرشور از هنرها و فریفته آن بوده است.

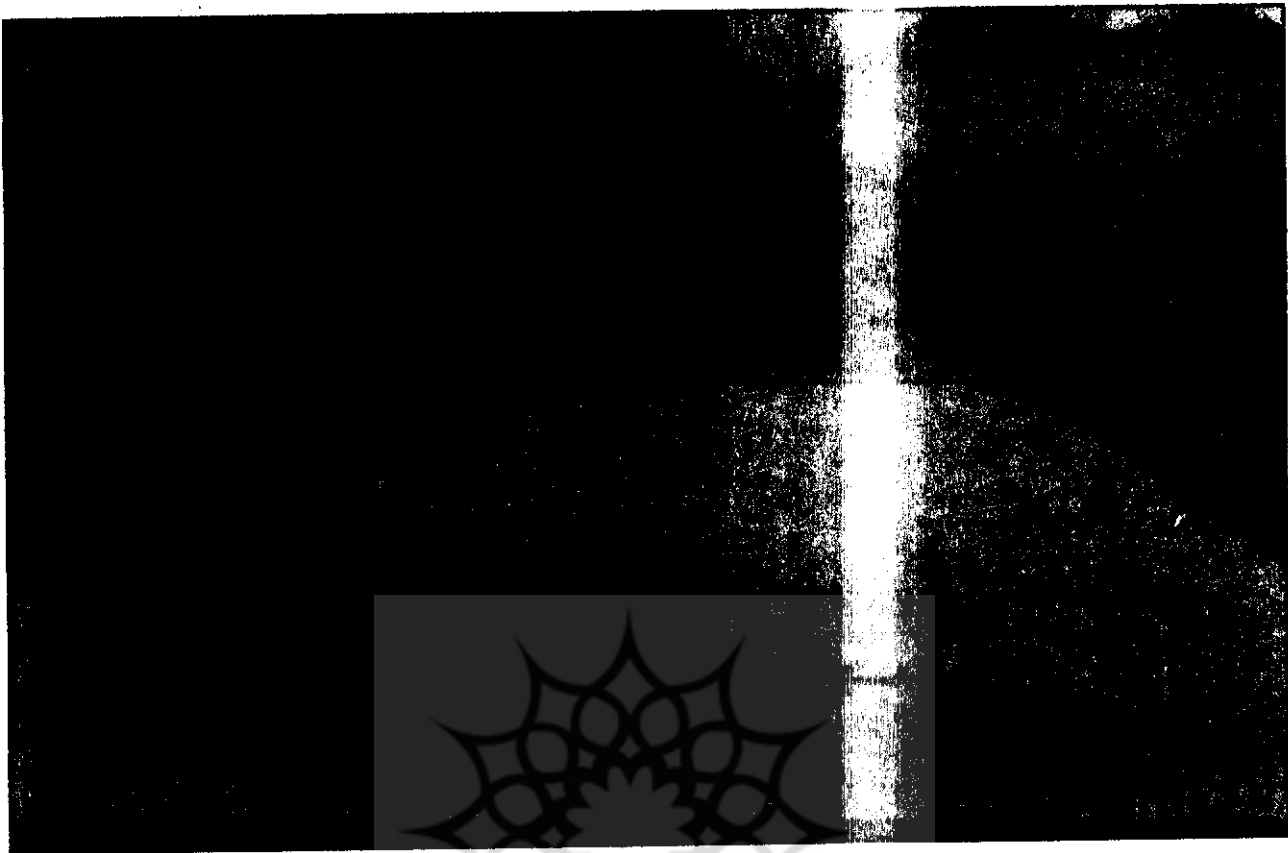
در اطراف این میدان آکنده از شکوه و جلال (۵۱۰ متر x ۱۶۵ متر) غنی‌ترین دکانهای شهر قرار داشتند و چهار ساخت و ساز و بنای معظم نیز قدرت حکومت را نمادین می‌کردند:

در غرب: کاخ شاهی، شهری واقعی در دل شهر، که اطراف آن را حصاری به طول ۶ کیلومتر احاطه کرده بود، اینجا اقامتگاه شاه‌شاهان و دربار او بود.

در جنوب: مسجد شاه یا مسجد جمعه.

در شرق: مسجد لطف‌الله یا صدر.

در جنوب: قیصریه، یا بازار شاهی، زیباترین بازار جهان، که



پرسپکتیو خانه ییلاقی شاه سلطان حسین در فرح آباد در کربلا، اصفهان. بازسازی آن از دید پرنده در حال پرواز از بالای زاینده رود.

است.

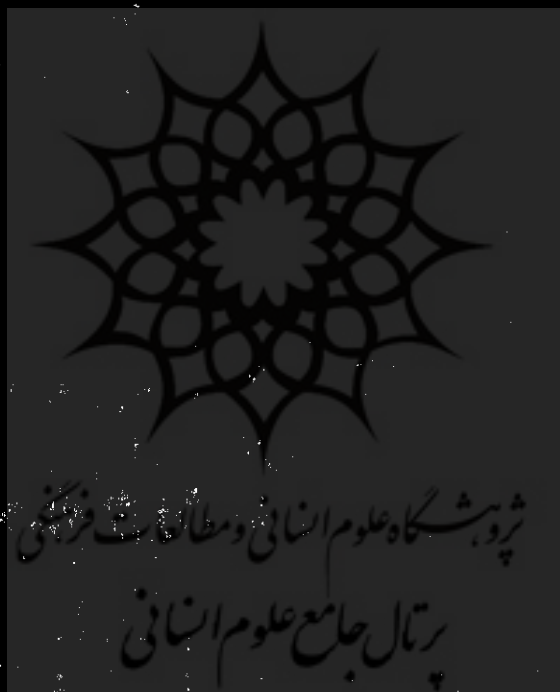
کاملاً طبیعی است که خیابانهای شهر حکم گردشگاههای درونی آن را داشته‌اند. از طرف دیگر، در هر زمانی، نا امنی سرزمین ترکیب‌های بسته را ایجاب می‌کرد و هرگز به ورودی‌های آزاد بر نمی‌خوریم (اصلی که از رنسانس به بعد بینش ما فرانسویان متکی بر آن بوده است) امروزه هنوز هم خیابان بسته بی‌انتهایی را می‌بینیم که هزار جریب را به خانه ییلاقی فرح آباد که شاه سلطان حسین آن را به سال ۱۷۰۰ میلادی بنا کرد، وصل می‌کند. گردشگاهی طولانی که امکان رفتن از یک باغ بسته را به ترکیب دیگری که بطور شگفت‌انگیزی بسته است. می‌دهد. در اینجا نیز همان مقطع عرضی را به کار برده‌اند که چهارباغ دارد، از همان عمارت‌های جانبی استفاده شده که مختص نگهبانان شاهی است، ولی در اینجا دیوارها کور و بدون شبکه و کاملاً مرتفع است.

این ضرباهنگ به طول ۱۶۵۰ متر ادامه می‌یافته تا به آرامی به رود زنده رود برسد. سپس از روی باغ باشکوه و مجلل الله‌وردیخان، که هنوز دست‌نخورده باقی مانده، می‌گذشته و با همین مضمون به طول سه کیلومتر ادامه می‌آید و با شیب بسیار اندکی به باغ تابناک و مجلل شاه در هزار جریب می‌رسیده است.

شاردن که چهارباغ را در زمان اوج شکوه و جلال آن دیده است، می‌گوید که این خیابان در قرن هفدهم میلادی زیباترین و باشکوه‌ترین گردشگاه جهان بوده است. آن بهیچ‌وجه که امروزه از آن باقی مانده امکان باور چنین ادعایی را می‌دهد.

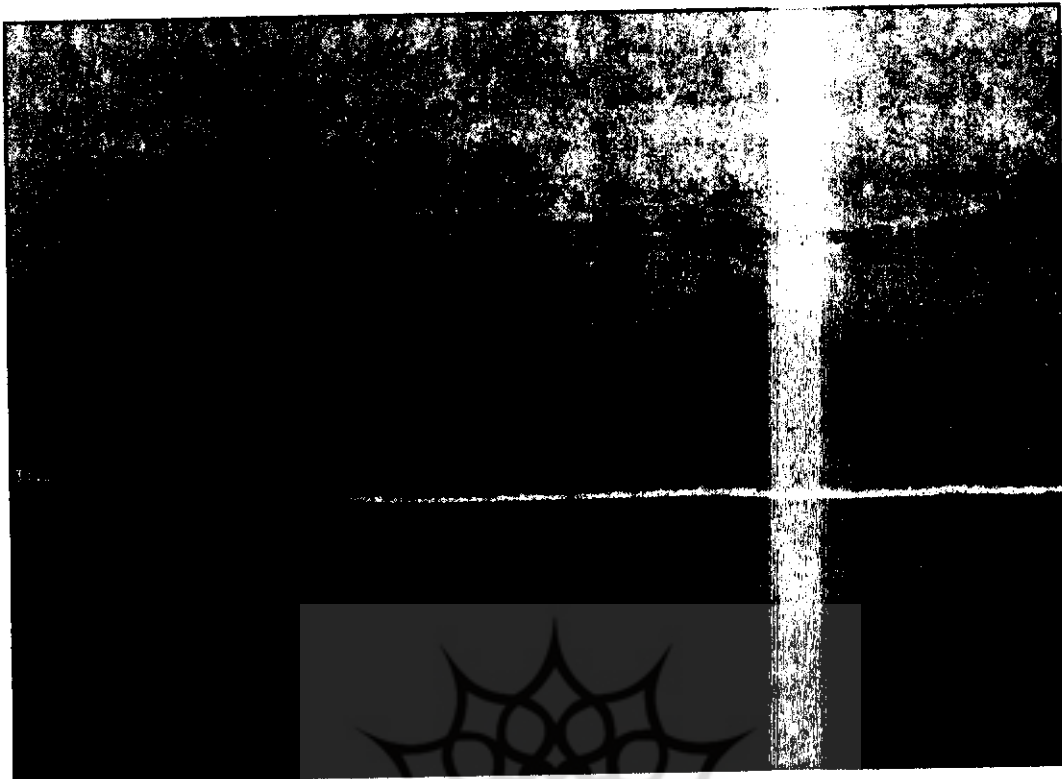
ساماندهی و نظم و ترتیب آن بیانگر اصالت بوده که این اصل تا کوچکترین کوچه‌های پایتخت شاه عباس رعایت می‌شده است؛ یعنی یک مادی برای آبیاری، یک بستر گردشگاهی و درختانی برای سایه انداختن به روی عابران، راهی که در دو طرف آن آب در زیر سبزی‌ها و بوته‌ها جریان داشته است.

در آن زمان همیشه با اسب زندگی می‌کردند. خودرو تقریباً ناشناخته بوده و حتی سفر شاه کلاً با قطار کاروانی حمل می‌شده

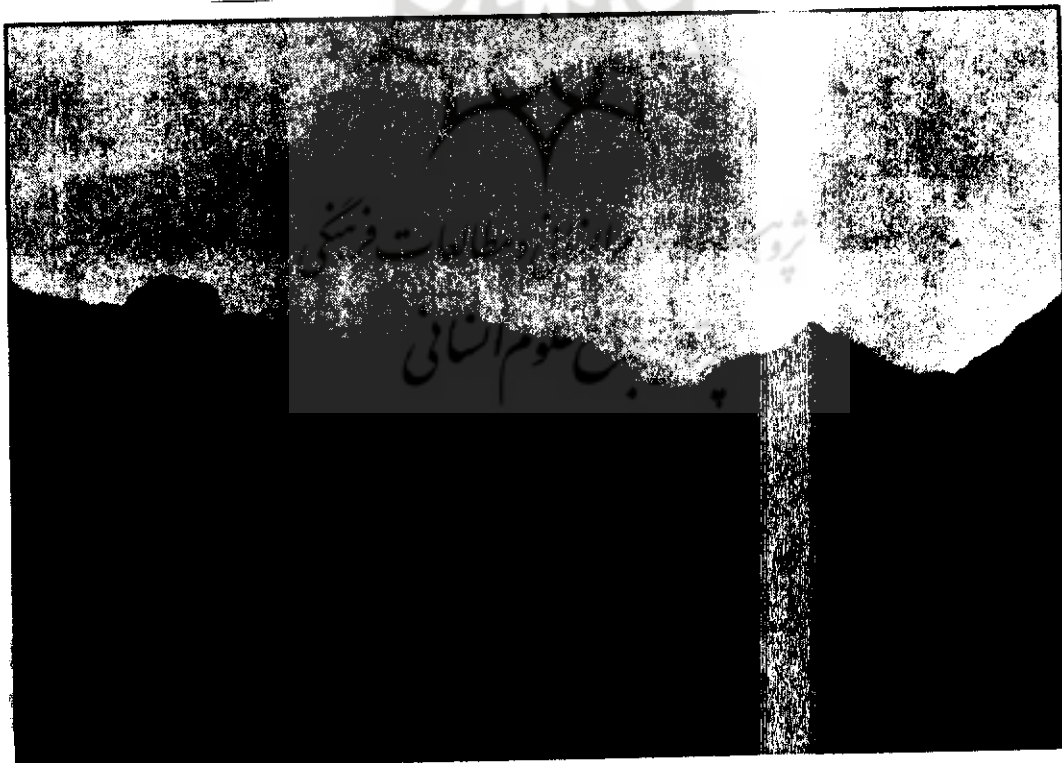


پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نقشه مجموعه اقامتگاه تابستانی فرح آباد



مجموعه ویرانه‌های فرح آباد. دیوار بالای کوه صفت رو به طرف شمال.



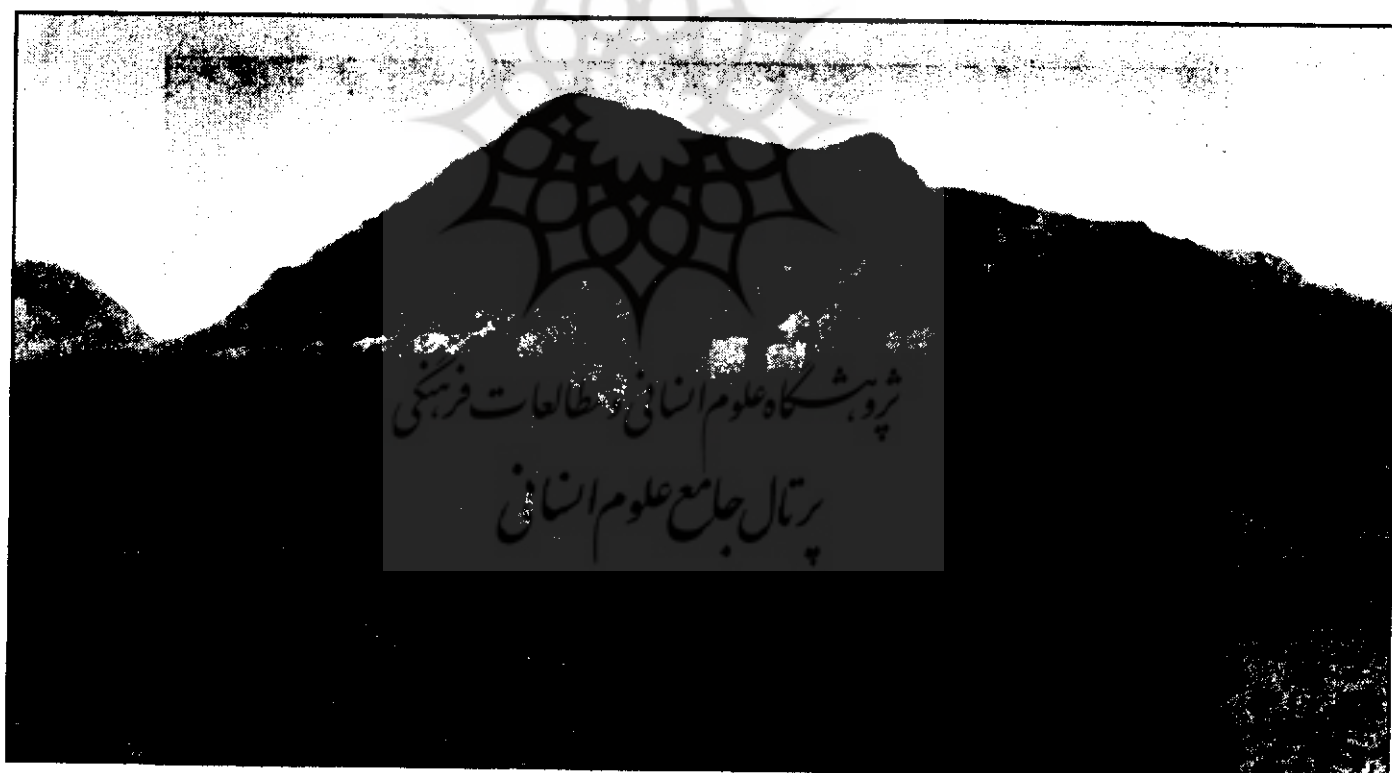
مجموعه معادن فرح آباد. دید به طرف جنوب. در پلان اول جزیره در حوض بزرگ شمالی.

بنابراین، کاخ-میلاقی فرج‌آباد بر جنوب غربی شهر در منتهالیه چهارباغ و تقریباً در ۱۰ کیلومتری میدان شاه و در جنوب شرقی کاخ شهرستان، قرینه این ترکیب بزرگی بوده که می‌توان آن را از بسیاری جهات به دلیل موقعیت، هدف، و وسعت بینش با ورسای مقایسه کرد.

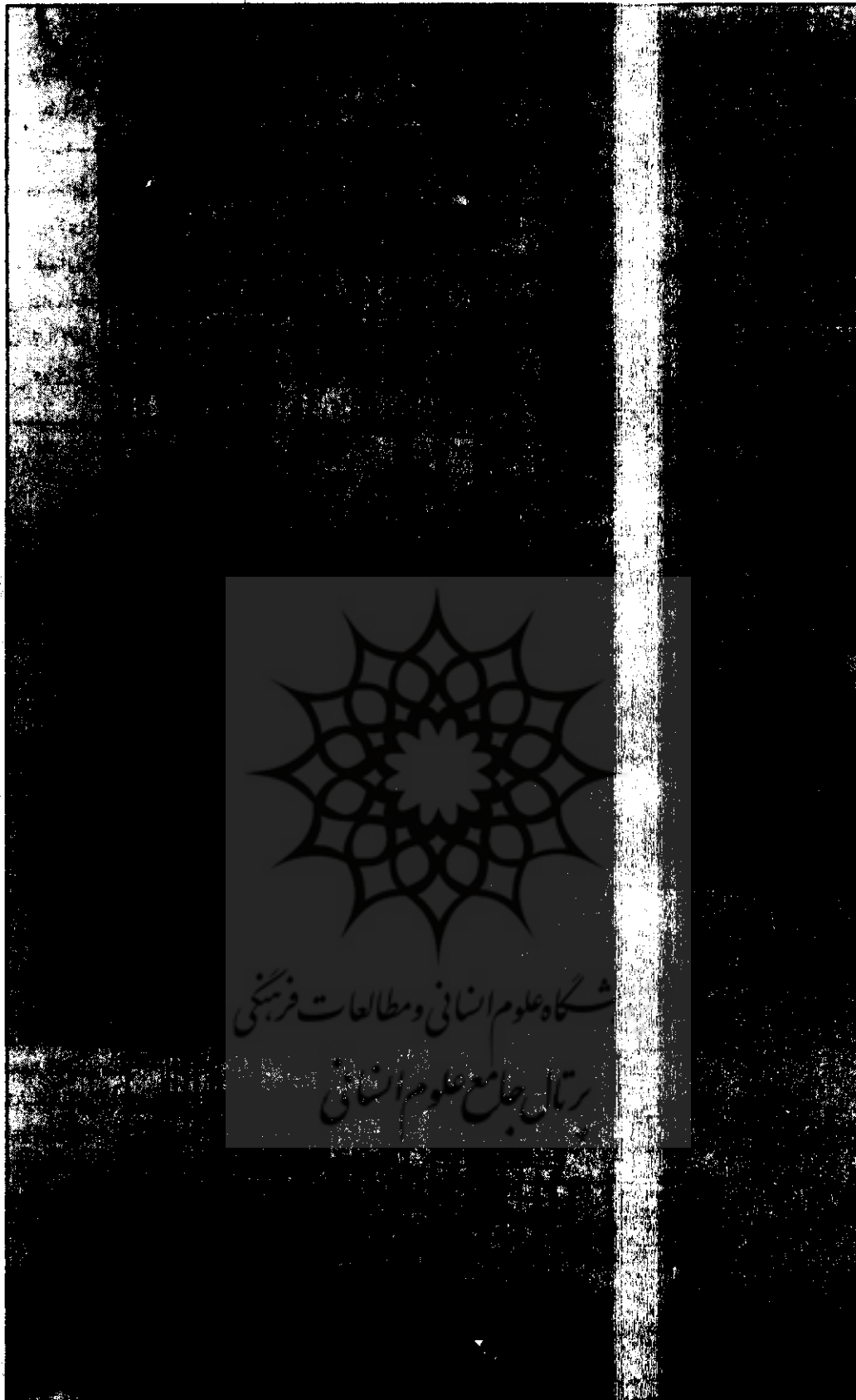
اگر باید هریک از گروه‌های بناهایی را که توزیع کلی آنها را شرح دادیم، مجدداً مورد مطالعه قرار دهیم، چنین مطالعه‌ای در چهارچوب این مقاله نمی‌گنجد، حتی اگر بخواهیم نظریه‌مجملی را نیز در باره آنها داشته باشیم. با خواندن سریع نقلهای فراوان شاردن، فقط بعضی نشانه‌هایی را ذکر می‌کنیم که امکان می‌دهند معرفی بیشتری از حالت اجتماعی، یا چهره‌مربوط به بنایی به عمل آید که توصیف ما از آن بیش از حد طویل خواهد بود:

شاردن درباره کاخ شاهی می‌گوید: «وسعت این مسلماً بیشتر از یک لیو است»، «در بزرگ آن به میدان شاه باز می‌شود. این در را عالی‌قاپو می‌نامند یعنی در عالی یا در مقدس»، «شاه به احترام این در هرگز با اسب از آن نمی‌گذرد». شاردن به در پی توصیف این در عالی ای‌افزاید: «اندکی جلوتر دو تالار بزرگ است: در یکی

از آنها دیوان بیگی یا رئیس دیوانخانه به کار قضا می‌پردازد و عرایض مردم را به عرض شاه می‌رساند، در تالار دیگر صدر خاصه امور عمومی را انجام می‌دهد»، «این در یک پناهگاه مقدس و برای تحصن (بست) است و غیرقابل اعمال خشونت، مثل مقبره مقدسان بزرگ، مطبخ شاه و سرطویه شاه» (در روزگار ما: تلگرافخانه...). «مسکن صوفیان یا گارد سلطنتی در معبر بزرگی است که به در بزرگ منتهی می‌شود. صوفیان مسجد کوچکی نیز دارند که به آن خانه عبادت [توحیدخانه] می‌گویند». در پی توصیفی که از باغهای کاخ شاهی داده شده، شاردن می‌گوید: «مقابل این باغها تالار سرطویه در میان یکباغ ساخته شده است، در هر طرف معبر میانی آن نه آخور برای اسب وجود دارد که در روزهای تشریفات رسمی زیباترین اسبهای اصطلیل سلطنتی را با زنجیرهای طلایی به آنها می‌بندد. این اسبها در چنین روزهایی پوشیده از یراق و زین و برگ مرصع به جواهرات هستند. کلیه لوازم طویله آنها را نیز، که همه آنها تا میخها و چکش‌ها از طلاست، در کنار آنها قرار می‌دهند...» «این تالار یکصد و چهارپا طول: بیشت و شش پا عمق و بیست و شش پا



ویرانه‌های فرج‌آباد. دیوارنمای شرقی حیاط بزرگ درونی. درانتهای عکس: دیوار جنوبی.



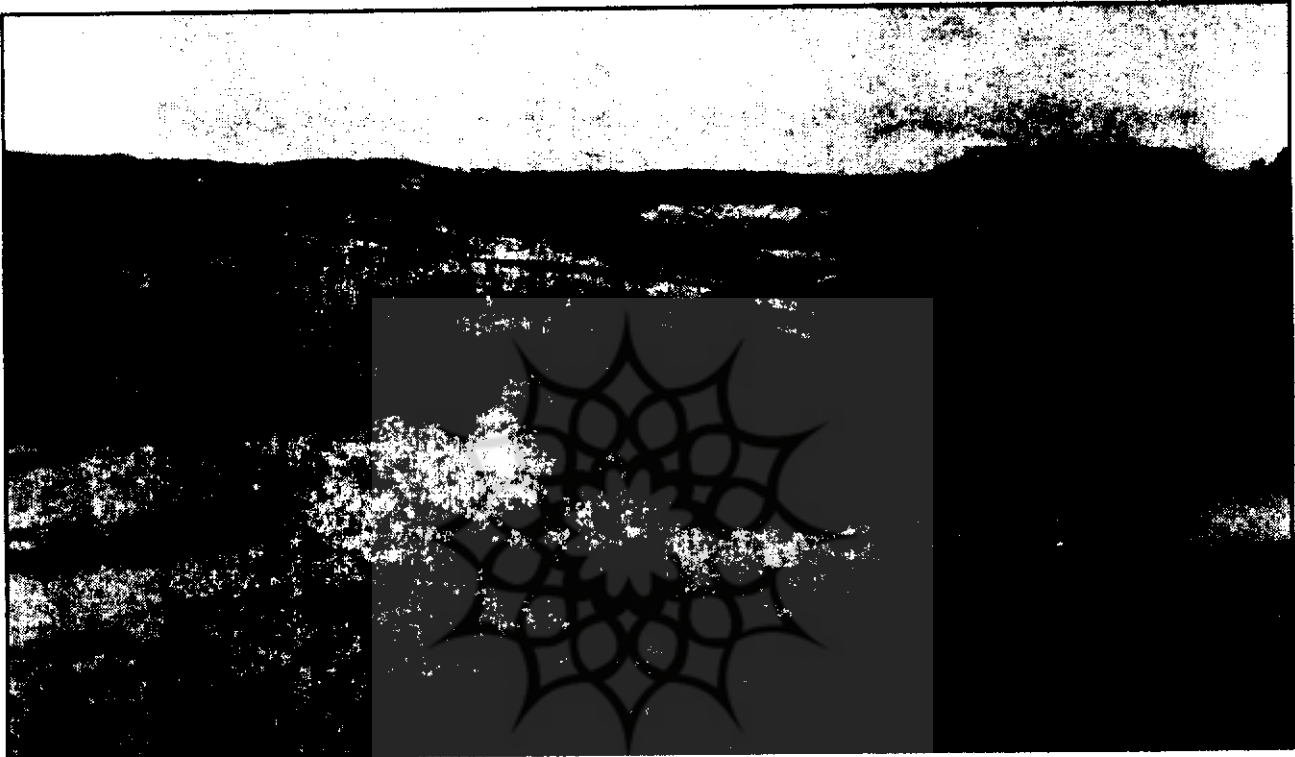
نقشه ساخت و سازهای اقامتگاه تابستانی فرح آباد.

ارتفاع دارد؛ وسط این تالار را حوض بزرگ مرمیرینی با فواره‌هایی در اطراف و میان آن اشغال کرده است. این همان تالاری است که شاه سلیمان در آن تاجگذاری کرد.

«در انتهای معبری که به در منتهی می‌شود، به ایوانی می‌رسیم که در بالای آن تعداد زیادی حجره و دالان در اطراف آن است. اینها دکانهای شاه یا کارگاههای اوست.» «دالان سمت راست شامل کتابخانه و محل کار صحافان کتابهاست.» «در کنار آن، جُبه‌خانه قرار دارد که شامل لباسها یا خلعت‌هائی است که شاه برای این که کسی را مفتخر به الطاف ملوکانه کند، یکی از این

«در کنار اینها، بزرگترین و باشکوهترین کالبد اقامتی کاخهای سلطنتی، یعنی چهل‌ستون قرار دارد» (این کاخ پس از مرمتی که در حدود سال ۱۷۰۰ میلادی در زمان شاه سلطان حسین به عمل آمد، امروزه هنوز هم در بهترین حالت حفاظت‌شده قرار دارد). «در بین کاخهای شاه، دو اقامتگاه مشابه نیز وجود دارد که هر یک از آنها در باغ جداگانه‌ای ساخته شده است» (احتمالاً عمارت هشت‌بهشت که هنوز هم وجود دارد و کاخ چهارباغ که آن را اخیراً خراب کردند).

«دیوارهایی که باغها را در میان گرفته‌اند از گل ساخته



دیدنی از ویرانه‌های کاخ شهرستان.

در طرف راست بستر شیشی که پی بنا را تشکیل داده است، با تند و زودی آن، تختان‌های آن، باغهای آن.

در طرف چپ، آسیای آبی در کنار رودخانه. مکان احتمالی یک کلاه فرنگی قدیمی در پلان اول؛ ویرانه‌های مسجدی که گُست آن را نقشه برداری کرده است. قسمتی از روی مکان قدیمی یک روستا را روستای جدیدی پوشانده است.

شده‌اند. ارتفاع آنها معمولاً ده تا دوازده پا است و از پایین تا بالا پوشیده از چراغهایی است که در درون این دیوارها برای چراغانی نصب شده است. در بالای دیوارها راهرویی است که فقط شاه از آن استفاده می‌کند و بدون این که دیده می‌شود، به هر جایی که می‌خواهد سر می‌کشد.»

«بقیه کاخ شاهی شامل دکاکین، مخازن و کارگاهها و محله زنان است که ما فرانسویان آن را سرا و ایرانیان آن را حرم می‌نامند.»

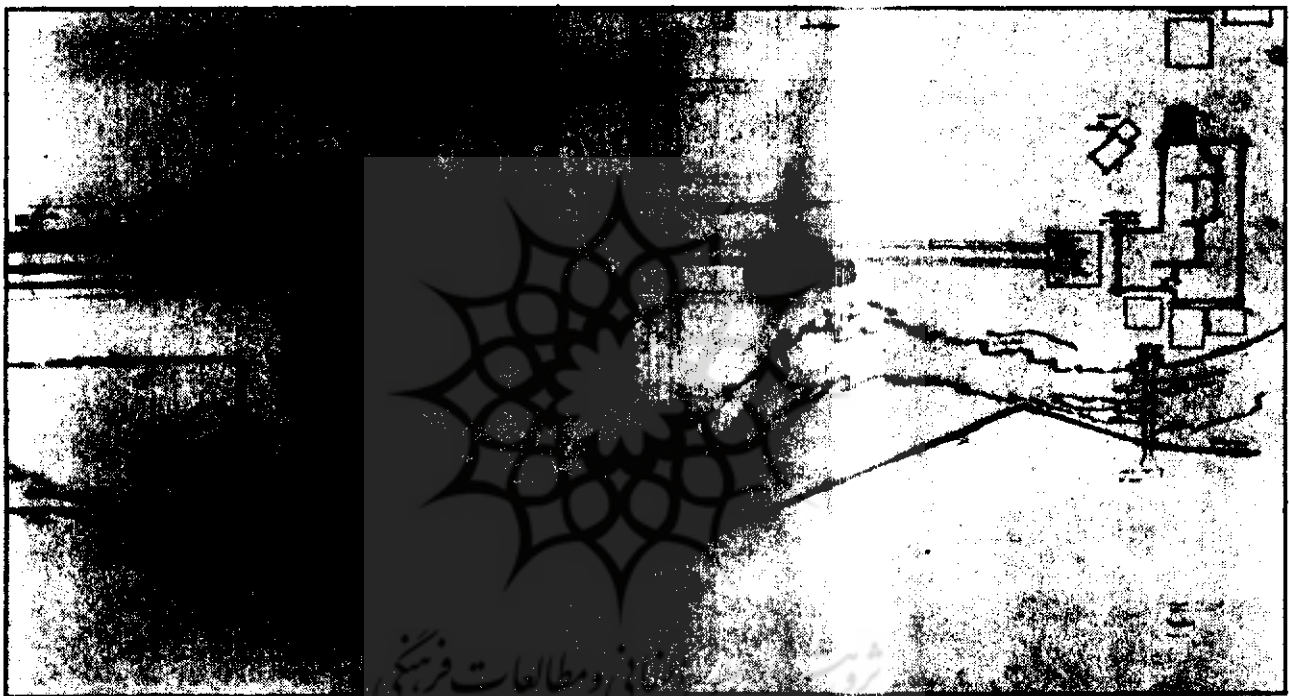
«مساحت حرم شامل بیش از لیو است.» «تمام حرم را دیوارهای چنان بلندی احاطه کرده‌اند که هیچ دیری در اروپا

خلعت‌ها را به او می‌بخشد.» «کاملاً نزدیک به آن، صندوقخانه است. اینجا محل کار کسی است که او را جبه‌دار می‌نامند و فقط برای شاه کار می‌کند.» «سپس به قهوه‌خانه، قلیان‌خانه، پیه‌خانه و شرابخانه می‌رسیم» «... این حجره‌ها تقریباً شبیه به هم و قرینه یکدیگرند.»

مشابه آن نیست»، «وقتی از در حرم وارد می‌شویم تا چشم کار می‌کند باغهای پوشیده از درختان انبوه را می‌بینیم. پس از طی چندین قدم چهار عمارت دیده می‌شود: یکی از آنها را مهمانخانه می‌نامند که در آن از مهمانان پذیرایی می‌کنند. سال زنان بزرگانی که برای دید و بازدید می‌آیند یا شاهزاده‌خانی‌هایی که شوهر کرده‌اند و دختران زیبایی که زیبایی آنها را به شاه نشان می‌دهند»، «دیگری عمارت فردوس نامیده می‌شود»، «سومی دیوانخانه یا تالارآینه نامیده می‌شود زیرا تمام آن حتی زیر کندهای آن آینه‌کاری شده است».

در هر جای تالار که باشیم، آب را در تمام اطراف خود می‌بینیم و احساس می‌کنیم».

«نزدیک به آن بنای طولانی‌ای را می‌بینیم که در میان آن عمارت بزرگتری در بین سی عمارت کوچکتر ساخته شده است. همه اینها در یک امتداد هستند. اقامتگاههای مشترک در طول دیوار این محوطه جای گرفته‌اند. طبقه پائین مختص زنان است و طبقه بالا مختص خواجهگان. حدود صد و پنجاه تا صد و هشتاد عمارت وجود دارد که هشتصد تا نهصد نفر در آنها سکونت دارند»، «در صد قدمی آن آبدارخانه‌ها، مطبخ‌ها، حمام‌ها و

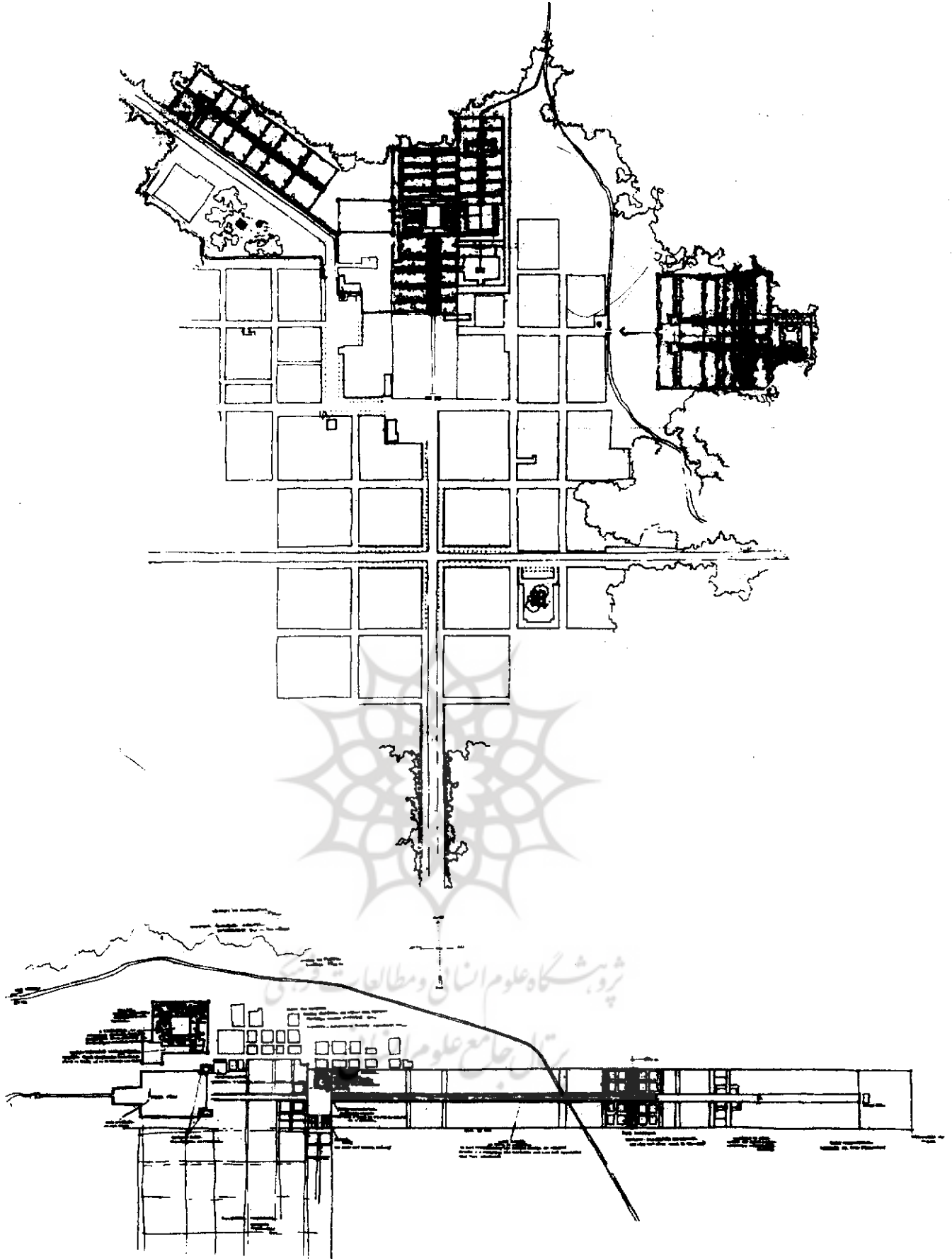


نقشه‌های بازسازی کاخ شهرستان در جنوب شرقی اصفهان (برداشت آن با گام شماری)

انبارهای گوناگون و غیره ساخته شده است». «این حصار اول است، سه حصار دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها بزرگتر است. نزدیکترین حصار محوطه یا صفایی است که فقط برای تفریح و عیش و عشرت ساخته شده است. محوطه دوم برای فرزندان شاه حاکم یا شاهان متوفی است. اینها تا حدی بزرگ هستند که معاشرت آنها با زنان بدون ایجاد خطر نخواهد بود. حصار سوم که وسیع‌تر است، برای اقامت زنان پیر، زنان از گار افتاده و زنان شاهان متوفی است».

«چهارمی عمارت آبگیر یا دریای شاهی نام دارد. سی شود، زیرا در مقابل دریاچه‌ای ساخته شده است. ایرانی‌ها حوض یا دریاچه‌ای که ابعاد فوق‌العاده بزرگی دارند، دریای شاهی می‌نامند، این حوض را به همین نام می‌نامند. این حوض شامل از انواع پرندگان رودزی است و در وسط آن باغچه سرسبزی به قطر سی پا وجود که اطراف آن را یک طارمی طلایی احاطه کرده است».

«در یکی از کاخها، تالار سه طبقه‌ای را می‌بینیم که ستونهای چوبی مطلایی دارد. می‌توان آن را یک غار نامید، زیرا در همه جای آن آب جاری است. این آب در اطراف طبقات در جویهای باریکی جریان دارد و از آن آبشارهایی فرو می‌ریزد به نحوی که



نقشه روستای مایار در ۲۰ کیلومتری جنوب اصفهان روی جاده شیراز.

با ویرانه‌های ساخت و سازها - شاید یک سرطوبله شاهی.



پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اصفهان، گورستان تخت‌بولاد، در جنوب خواجه.

در پائین: پل نادرشاه الدین روی زنده‌رود. در بالای آن، نزدیک به رودخانه: عمارت (خراب شده) آینه.

«در کاخ شاهی پنج در اصلی به شرح زیر وجود دارد: عالی‌قاپو، در حرمسرا، در چهارحوض، در شاهی یا دروازه دولت که در طرف غرب و نزدیک به دروازه شهر است و بالاخره در مطبخ نزدیک به آشپزخانه شاهی. نانوآخانه در همین نزدیکی است و به چهار حجره برای پخت نانهای مختلف تقسیم شده است: نان لواش که بسیار نازک و مانند ورق کاغذ است. نان سنگک که روی ریگ داغ پخته می‌شود، بزرگ مثل سینی بزرگ نقره‌ای است. نان کوچکی که با شیر و تخم مرغ می‌پزند و نان معمولی که ضخامت آن از ضخامت یک انگشت کوچک بیشتر نیست.» «محل تمام وسایل سفره، وسایل خوارو بار، ظروف چینی و تمام ظروفی که جنس آنها از طلا نیست (که خدمه خاص خود را دارد) و حجره مأموران در کنار سفره‌خانه واقع شده است. حجره‌های واقع در اطراف حیاط وسیعی که بیش از هفتصد قدم طول و صد و پنجاه قدم عرض دارد در همین جاست. حجره غلامان نیز در همین جاست. تمام افراد مسلحی که در خدمت شاه هستند یا در اینجا اقامت می‌کنند و یا بخشی از روز خود را در آن به سر می‌برند، اینها حقوقی دریافت نمی‌کنند و شغل خاصی ندارند.» «انبارهای میوه، مأموران شربت‌خانه، حجره مأموران کوکنار، حجره نوشابه‌ها، حجره نقه‌دوزها و زرکش‌های شاهی نیز در همین جاست.»

شاردن درباره میدان شاه می‌گوید: «در اطراف این اثر باشکوه چوب‌بست‌هایی از تیرهای ظریف کار گذاشته‌اند که ارتفاع آنها تا بالای بناها می‌رسد. اینها برای نصب چراغهای سفالین کوچکی است که هنگام اعیاد و جشنهای عمومی روشن می‌کنند. نمای جلویی خانه‌های اطراف میدان تا پشت بام آنها پوشیده از این نوع چراغهاست. مجموع آنها حدود پنجاه‌هزار چراغ و هر یک از آنها به قدری کوچک است که باید با دقت به آنها نگریست تا بتوان آنها را دید، ولی با توجه به تعداد آنها وقتی همه روشن می‌شوند، زیباترین چراغانی جهان را به وجود می‌آورند.»

«به موازات دروازه کاخ، به فاصله یک صد و ده قدم از هر طرف، یک طارمی از چوب منقش برپا شده و صد و ده عدد توپ چدنی سبز را در بر گرفته است (اینها نشان تسلیحات اسپانیا را دارند و از جمله غنائمی هستند که از قلعه هرمز به دست آمده‌اند). در گوشه در حرمسرا دو پایه ستون مرمرین وجود دارد که از ویرانه‌های تخت‌جمشید درآورده‌اند. در بالای کناره‌های در

قیصریه دو ایوان سرپوشیده است به نام نقارمخانه که به معنای جایگاه اسباب و آلات موسیقی است. شامگاهان و نیمه‌شبان در این محل کرنا‌های بلندی را می‌نوازند.»

«حدفاصل بین آبراهه‌های اطراف میدان و بناهای اطراف آن را با چنارهای بسیار بلندی آراسته‌اند. این میدان بزرگ مملو از مسگران، آهنگران، کهنه‌فروشان و دستفروشان بشمار است. این فروشندگان قطعه حصیری یا فرش روی زمین می‌گسترند و کالای خود را روی آن می‌چینند و خودشان در پناه سایه‌بانی پارچه‌ای قرار می‌گیرند.» «در آنجا به هنگام شب، تردستان، بندبازان، خیمه‌بازان، نقالانی که به نظم و نثر نقل می‌گویند، حتی واعظان و بالاخره چادرهای مملو از زنان روسپی را می‌بینیم که طالبان مطلوب خود را از میان آنها انتخاب می‌کنند.»

«نزدیک به مسجد لطف‌الله، کاخ محمد مهدی و شیخ‌الاسلام قرار دارد، برادر صدر که نام خود را به این مسجد داده است»

«در نزدیکی این کاخ مدرسه بزرگی است. در کنار مدرسه معبری زیر زمینی است که منتهی به کوچه‌های کثیفی می‌شود و به طرف قلعه می‌رود. در این کوچه‌ها پنج یا شش کاروانسرا است که در آنها نیز مثل خانه‌های اطراف کوچه، فقط روسپیان زندگی می‌کنند و عامی‌ترین مردمان با آنها سر و کار دارند.»

در منته‌الیه دست چپ (در شمال)، شهر بازارها را می‌بینم: «بازارها کوچه‌های طویل سرپوشیده‌ای هستند که اطراف آنها فقط دکانها ساخته شده‌اند.» «به این ترتیب همیشه و همه وقت می‌توان پای پیاده از یک سر اصفهان از محلی سرپوشیده به سر دیگر آن رفت.»

«مردم اصفهان به محض این که اندک ثروتی می‌اندوزند، بلافاصله خانه زیبایی برای خود می‌سازند، و برای این که درآمد مطمئنی برای خود حاصل کنند به تدریج در کنار همین خانه یک بازارچه، یک کاروانسرا، یک مسجد، یک حمام و یک قهوه‌خانه برپا می‌کنند.»

«شاه ایران تعداد زیادی از استادان تمام مشاغل را به خدمت گرفته است.» «هرشغلی کارگاه خاص خود را دارد و کارگران نیز وابسته به آن هستند و هرکسی دکان خاص خود را دارد.» «شاه سی و دو کارگاه دارد که در هر یک از آنها صد و پنجاه صنعتگر مشغول کار هستند. تعداد این صنعتگران گاه بیشتر یا کمتر است، در زمانی که من بودم، نقاشان فقط هفتاد و دو نفر بودند و خیاطان صد و چهل و هشت نفر.» «قبلاً کارگاههای بیشتری

وجود داشته است».

«در اطراف عالی قاپو، ملایان یا کاتبانی را می‌بینیم که برای همه مردم کتابت می‌کنند» «در حد فاصل بین در بزرگ و در حرمرسرا، زرگران و جواهرفروشان و سپس آینه‌سازان، حلبی‌سازان و خرازی فروشان قرار دارند»...

بناهای مذهبی

سودمندی این بناها از نقطه نظر ترکیب (کمپوزیسیون)، معماری، ساخت و تزیین بسیار زیاد است.

احتمالاً با بررسی فن آنهاست که راحت‌تر می‌توان رابطه شکوهمندیهای فوق‌العاده بزرگ هنر را در مشرق زمین، یعنی از زمان ساسانیان، سلجوقیان، صفویان و بالاخره نزدیکترین دوره به ما، یعنی دوره قاجار درک کرد.

در اصفهان دو ساخت و ساز کاملاً نمونه‌ای را پیدا می‌کنیم که معرف عصر عباسیان (بعضی قسمتهای مسجد جامع) و عصر صفویان (مسجد شاه) است. اینها شاهکارهایی هستند که می‌توانند با زیباترین کارهایی مقایسه شوند که به دست انسان خلق شده‌اند.

مسجد جامع (۷۷۰-۷۶۰ میلادی)، که در سال ۱۰۸۵ در آن دستکاری مجددی شده) دلالت بر نوعی علم والای معماری دارد که توانسته در نقشه ادراکی بسیار نابی عناصر و عواملی چون قدرت، سادگی، بی‌پیرایگی، غنا و شکوه را با آسایش و رفاهی بیامیزد و توزیع کند که به ندرت نظیر چنین آسایشی دیده شده است. تقریباً در همین عصر بازیلیک کنستانتین (۸۰۰ میلادی) در روم و مسجد بزرگ کردوا (۷۸۰ میلادی) در اسپانیا برپا شده است.

مسجد شاه اصفهان که در سال ۱۶۱۵ میلادی به فرمان شاه‌عباس ساخته شد (یعنی در همان زمانی که سلطان احمد حاکم قسطنطنیه بود. یعنی به سال ۱۶۱۹ میلادی)، به نظر ما تقریباً دست نخورده آمد. نقشه بسیار عالمانه و ماهرانه آن در بالاترین حد ممکن شکوهمند است. تنظیم شکستگی ورودی آن (با میدان و انطباق محراب آن با قبله) همیشه مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است. این شکستگی کاملترین و بارزترین مطالعه و اجرای یک حرکت مخفی است که تاکنون دیده شده است. ولی در این مسجدشاه دیگر نمی‌توانیم عریانی آرامبخش مسجد جامع را

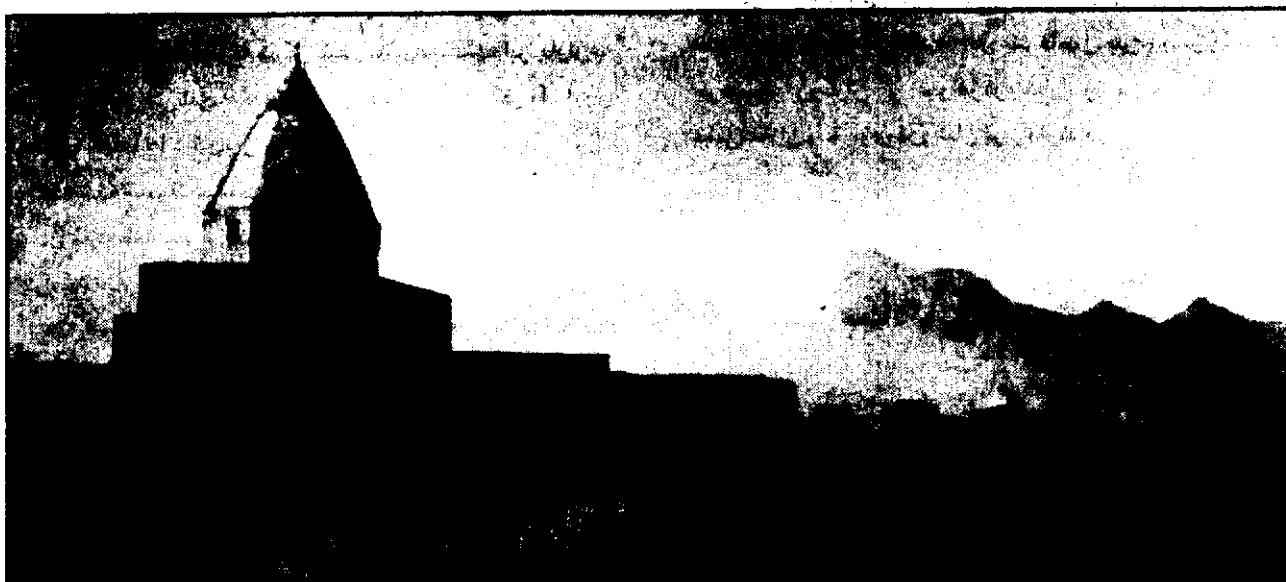
«بازار شاه یا قیصریه مرکز شهر بازارها است، این بازار به میدان شاه باز می‌شود»، «بعضی می‌گویند که این دلیل نام آن را قیصریه گذاشته‌اند که سر در آن از روی یک الگوی دوران سزار ساخته شده است»، «قسمت میانی این قیصریه چهارسوق بزرگی است که یک گنبد بسیار بلند سبک مغربی دارد و از سوی راست به ضرابخانه باز می‌شود» (امروزه بانک ایران و وس است).

«در ایران هریک از بازارها، راسته‌ها و بازارها و انسراها مختص افراد یک پیشه یا مختص افراد یک محل است»، «کاروانسراهایی نیز برای تمام مشاغل و افراد و برای تمام رشته‌های جهان که به اصفهان رفت و آمد می‌کنند، ساخته شده است».

«شاه در امپراطوری خود کاخهای بیشماري دارد، وقتی که من (شاردن) مشغول نوشتن این مطالب بودم (حدود سال ۱۶۷۰ میلادی) تعداد کاخهای اصفهان ۱۲۷ عدد بود. مرتباً نیز بر تعداد آنها افزوده می‌شد»، «این کاخها از ضابط و مسطوره به دست می‌آیند».

«اصفهان در حال حاضر دارای ۲۴۱ بازار است»، «بعضی از این بازارها درآمد ظاهری خود را وقف بعضی از بنیادها می‌کنند، کمالین که درآمد بازار مسگران و وقف بیمارستان دارالشفا است که در آن معالجه و معاینه رایگان است».

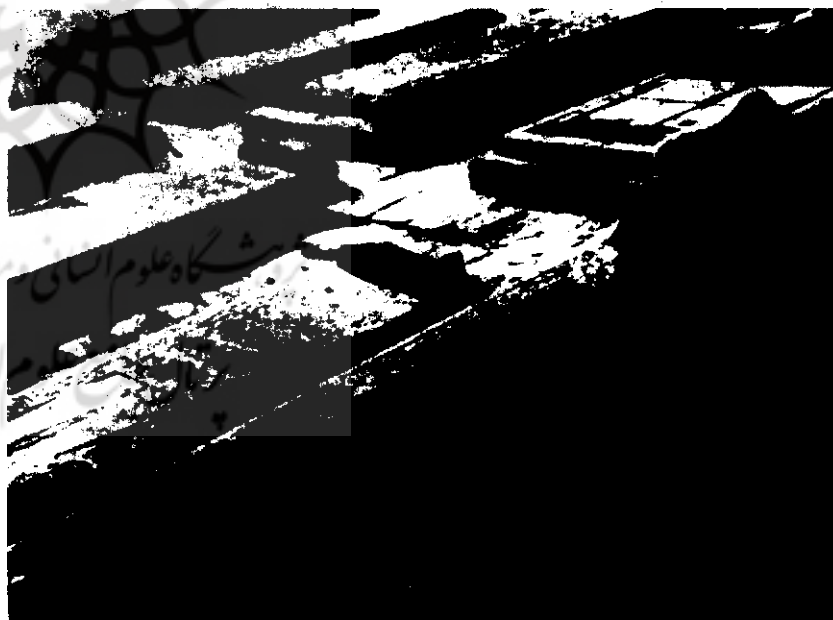
«در این بازارها به کاروانسرای گلپایگان یا کاروانسرای حلاجان برمی‌خوریم که دارای قبان ویژه‌شاهی برای توزین پنبه است: اینجا بازار کالاهای نخهای پنبه‌ای برای گیوه است»، «توانگرترین هندیان که بانکداران و صرافان ایران هستند در سه کاروانسرای علیقلیخان استقرار یافته‌اند»، «استه قلابدوزان و دگمه‌سازان که دگمه‌های سیمین و زرین می‌سازند، بازار قنادان و داروگران، بازار زیورفروشان و دکانهای اشپزان نزدیک به مدرسه عبدالله است»، «راسته کتابفروشان، ریخته‌گران» نیز وجود دارد. «کاروانسرائی (نیز وجود دارد) که در آن زر و سیم یا مواد رنگین را روی منسوجات ابریشم چاپ می‌کنند». شاردن از بازارهای دیگری نیز نام برد: «بازار چوب فروشان»، «بازار کلاه‌دوزان که از پوست گوسند یا پشم مچمه و از پوست سمور کلاه می‌دوزند»، «بازار تیر و کمان فروشان»، «پنج کاروانسرا برای لندنی فروشان، یعنی فروشندگان پرده و ماهوت، که همه ارمنی هستند. در ایران پرده‌ها از جنس ماهوت است»، «راسته سفیدگران» و بالاخره راسته «فروشندگان کفش ساغری با پاشنه‌های بلند».



قبرها و تکیه هادر تخت پولاد. در پلان آخر: قلعه های صفه با ساخت و سازهای
ویرانه شده آن.



اصفهان: گنبد کوچک در مسجد جامع اصفهان



در یکی از نماز خانه های تکیه در تخت پولاد، سنگ قبرهایی از مرمر زرد با سنگ چین کاشیکاری.



حیاط بزرگ مسجد شاه در اصفهان

بازیابیم.

پس از گذر از کوره داغ بیابان سوریه (شامات)، رود فرات را در بغداد می‌یابیم که دنیای دیگری است. ابتدا نخلها، سپس کاخها در حاشیه رودخانه‌ای گل‌آلود، آسمانی که غبار طلایی باد همراه با ماسه آن را تبدیل به زمینه‌ای مات کرده و خورشید را در پشت خود پنهان می‌کند. هوای آن دم کرده است. با چنین ویژگی‌هایی می‌توانستیم در هند باشیم ولی در آن صورت از مدیترانه و از فلات مرتفع ایران بسیار دور می‌بودیم.

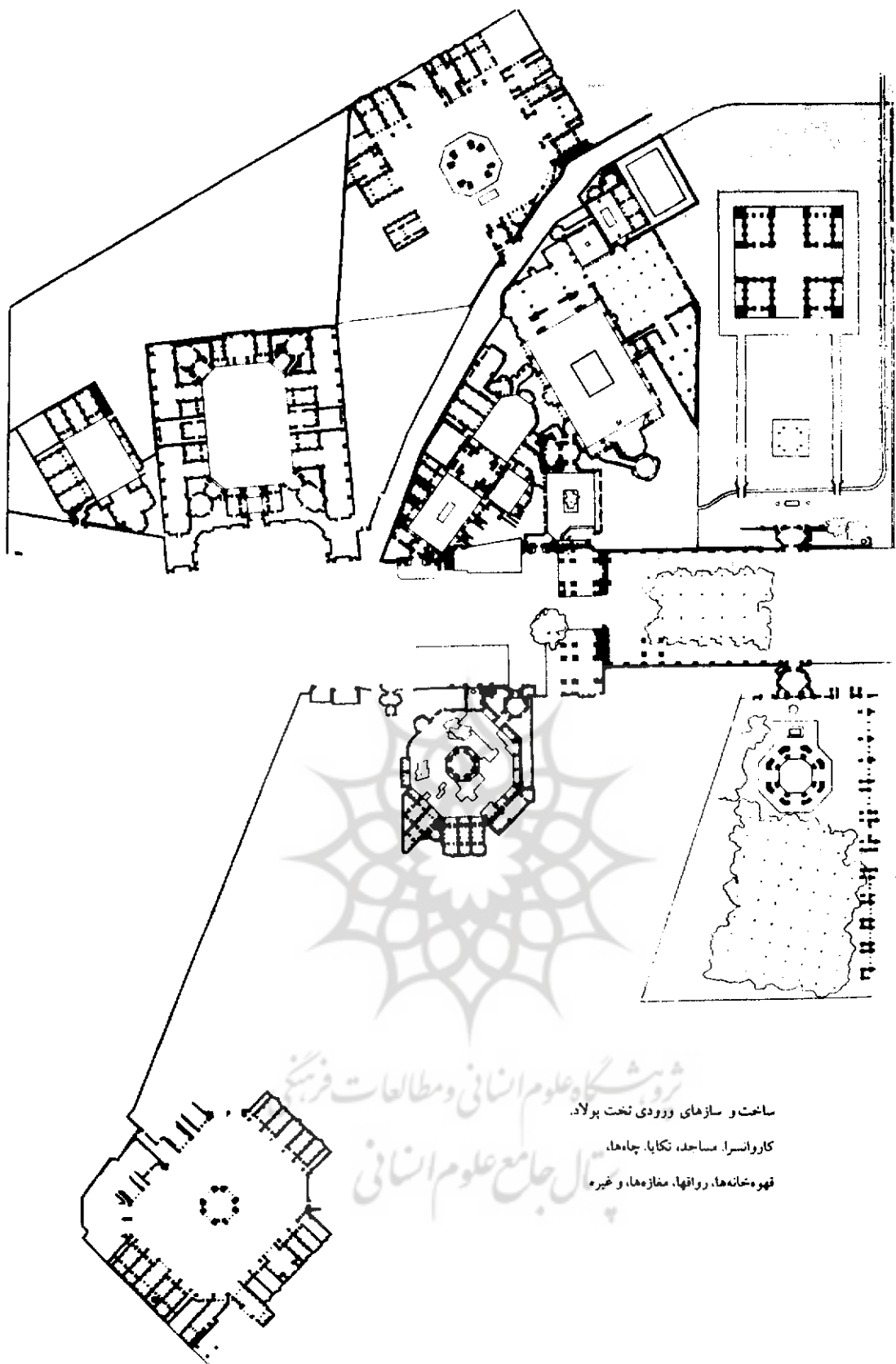
در قلب این سه شهر مقدس زیارتگاههایی است که ایرانیان بیشماری برای ادای نذورات و بیان پارسایی خود به زیارت آنها می‌آیند یا این که جسد آنها را به آنجا می‌آورند تا جوار پیشوایان دینی و امامان خود به خاک سپرده شوند (حمل یک جسد ارزانتر از سفر یک فرد زنده است که باید هزینه مسکن و تغذیه و بازگشت خود را بپردازد).

مسجد کاظمین که محاط در بازارها، کاروانسراها و کاخها است، حصار مربع بزرگی یا چهاردروازه پوشیده از کاشی است. مسجد و مقبره واقع در مرکز حیاط بسیار بزرگ آن را روایتی

تمام این بنا از نوک منارها تا تاریکترین درایای زیر گنبد آن پوشیده از کاشی است. پوشیده از پوشش پررنگ و شکوهمندی است که در آن نقوش شاخ و برگها و پیچیدگیهای اسلیمی بیکران و برگ نخلها با رنگهای زنده بازی می‌کنند تا سطح نوعی هماهنگی زینتی متشکل از رنگهای آبی و سبز را شکل دهند که در نور ظریف و لطیف آسمان بدون ابری ناپدید می‌شود. مجموعه آن نوعی آسایش، آرامش، و آرامی غنای مجلل و شکوهمند است.

از این پس چنین غنایی ما را به بین‌النهرین می‌برد تا مساجد و امامزاده‌ها و مقبره‌های تغییر یافته، اصلاح شده، آراسته و غنایافته‌ای را بیابیم که تا روزگار ما توسط سلسله ایرانی قاجارها در زیارتگاههای شیعی کربلا، نجف و کاظمین اجرا شده‌اند.

در آنجا در سرزمین هرات و یکشب خواهیم بود



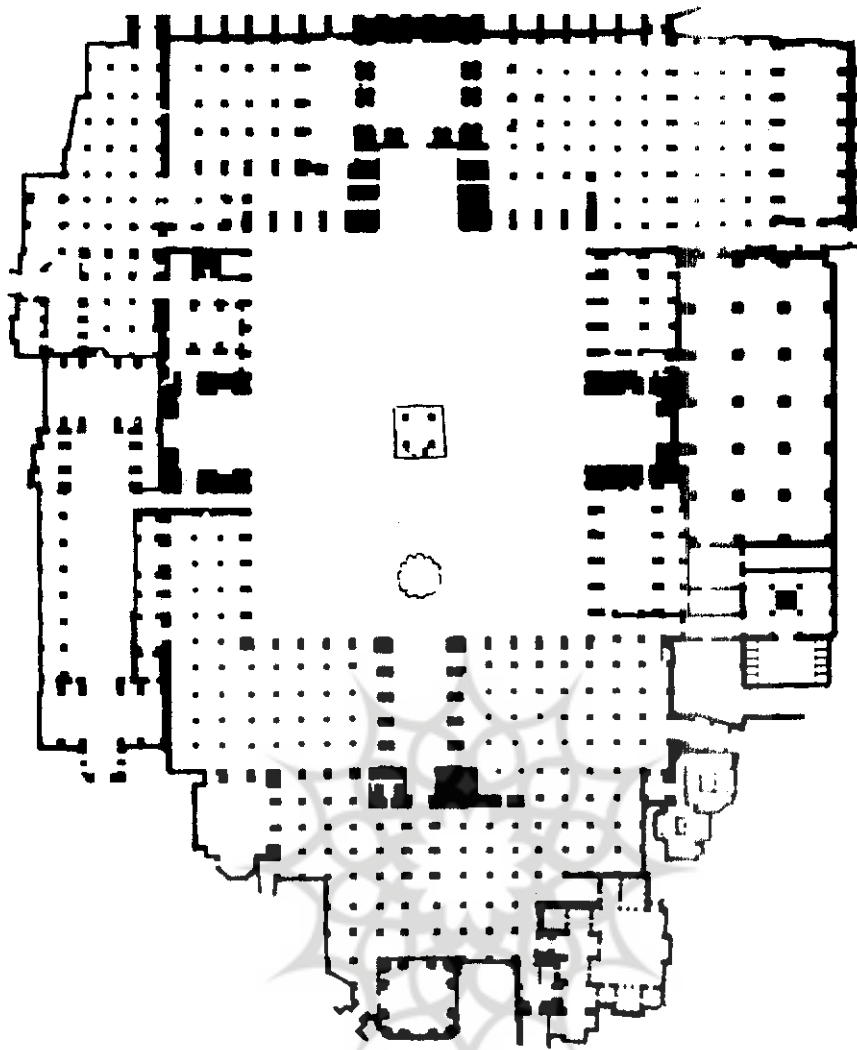
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پاتال جامع علوم انسانی

ساخت و سازهای ورودی تخت پولاد.

کاروانسرا، مساجد، تکایا، چاه‌ها،

قهوه‌خانه‌ها، رواقها، مغازه‌ها، و غیره.

ساخت و سازهای ورودی تخت پولاد، کاروانسرا، مساجد، تکایا، چاه‌ها،
 قهوه‌خانه‌ها، رواقها، مغازه‌ها و غیره.



نقشه مسجد جامع اصفهان

مؤمنان، متقیان و پارسایانی که در غبار طلایی این فضا در جنب و جوش هستند، همه اینها در تابلوی خیره‌کننده‌ای متجلی می‌شوند که تضاد آن با نیستی، پوچی و فنای بیابان موجب به وجود آمدن نوعی نگرش، رؤیا و مکاشفه‌ای می‌شود که فراموش ناشدنی است.

احاطه کرده‌اند که ستونهای آنها پوشیده از کاشیکاری و آینه‌کاری است. دیوارها و طاقنماهای مساجد آن را بانقره پوشانده‌اند. گنبد و مناره‌های آن مطلا است. این ثروت و این وفور مواد و مصالح که در آنها که روی آنها به طرز باشکوهی کار شده، این توده فوق‌العاده عظیم جمعیت

«آن دسته از مورخان هنر که بر گذشته می‌زیستند، از رهگذر اطلاعات و شناخت مختصر خود که از مکتب کلاسیک با بینش محدودش نشأت گرفته بود، غالباً بر این عقیده بودند که هخامنشیان فرمانروایان تازه به دوران رسیده‌ای بودند که در تمامی رشته‌های هنری ... بر مردمان زبردست خود تکیه داشتند. اما این امر که سرزمینهای متصرفه به تولید محصولات مختلف ادامه دادند به این معنی نیست که هخامنشیان خود از هنر بی‌بهره بودند» (P. Ackerman, 1938, *A Survey of Persian Art I*, Oxford.) (682-3).

آنچه که ایرانیان به مجموعه آثا

مضامین مشخص کنیم» (Root 1980: 12). اما، همان گونه که تمام پژوهشگران دست اندرکار آگاهند هنوز از محوطه‌های باستانی ایران اثری به دست نیامده که بتوان آن را بدون تردید و با قطعیت به مادها یا پارسیان پیش از فرمانروایی کورش بزرگ نسبت داد. از طرفی هم، سوای آثاری که از پایتختهای شاهنشاهی در پاسارگاد، تخت جمشید و شوش به دست آمده، چیز زیادی از دوره هخامنشی در دست نداریم.

بنابراین، اگر بخواهیم هنر «مردمی» یا غیررسمی دوره هخامنشی را از چشم‌انداز ایرانی آن مشخص کنیم با دو مشکل مجزا اما مرتبط به هم روبه رو هستیم. اولی مشکل هویت است. به عبارت دیگر، اشیاء، مشخصه‌ها، و نقشمایه‌های ایرانی کدامند و چگونه می‌توان آنها را از گروه‌های دیگر که خاستگاهی آناتولیایی، آشوری-بابلی، یونانی، مصری، عیلامی، یا سوری-فلسطینی دارد تمیز داد؟ ثانیاً، آیا دوره هخامنشی از هنری «مردمی» یا مردم پسند برخوردار بوده که مستقل از تأثیر کارگاه‌های سلطنتی و سبک‌های رسمی-که خود از بطن کارگاه‌ها و سبک‌های رسمی هنر خاور نزدیک و مصر بالیدند (مثلاً ن ک Root 1979)- رواج داشته است؟ محققان پیشین چون دالتن (Dalton 1905: XLIII) و هرتسفلد (Herzfeld 1941: 241) مدعی بودند که در دوره هخامنشی هنری مردمی و غیررسمی وجود نداشته است. سالها پس از این دو، امندری (Amandry 1958: 15ff.) نیز که زیورآلات ظریف این دوره را بررسی می‌کرد مدرکی نیافت که این نظریه را خدشه‌دار سازد. بدون دسترسی به داده‌های جدید از کاوشهای اصولی در

بیش از پنجاه سال از زمانی که فیلیس آکرمن با عبارات فوق ناخشنودی خود را از برخی همکارانش ابراز داشت می‌گذرد. در این مدت اطلاعات ما افزایش یافته و بینش ما تغییر کرده است. اما، چون منابع مکتوب ایرانی بسیار ناقص و جسته و گریخته‌اند، ما هنوز ناچاریم درباره آداب و رسوم، هنر و سنن مادها و پارسیان به نوشته‌های مورخان کلاسیک تکیه کنیم. بنابراین، تلاش ما برای تغییر این وضعیت از نظر «اطلاعات و شناخت» طبیعتاً محدود خواهد بود. در سال ۱۹۷۸ در دانشگاه تکراس در آستین سمیناری درباره هنر ایران باستان برگزار شد (Schmandt-Besserat 1980). مقاله‌ای که در پیش رو دارید بر آن است که به موضوعی در زمینه دو سخنرانی در سمینار یادشده بپردازد. یکی از این دو سخنرانی به توسط خانم آن فارکاس با عنوانی چون «آیا در هنر پارسیان هیچ چیز پارسی وجود دارد؟» آشکارا هم‌اوردخواهانه بود. خانم فارکاس در متن سخنرانی خود که بعداً منتشر شد (Farkas 1980: 15) با طرح پرسشی چون «آیا در هنر هخامنشی هیچ چیز بومی وجود دارد؟» منظور خود را روشنتر بیان کرد. در سخنرانی دیگری در این گردهمایی، مارگارت کول روت در مقاله خود درباره هنر درباری یا رسمی هخامنشی اظهار داشت که «... لازم است با بررسی‌های چندجانبه آثار موجود و کاوش در محوطه‌های باستانی مناطق مختلف به هنر غیررسمی دوره هخامنشی بیشتر توجه کنیم. همچنین باید تلاش بیشتری کنیم و هنر مردمی پارسیان را از هنر رسمی هخامنشی تفکیک و وجوه تشابه و تفاوت آنها را از نظر سبک و